

کوردستان

ارگان حزب دموکرات کوردستان ایران

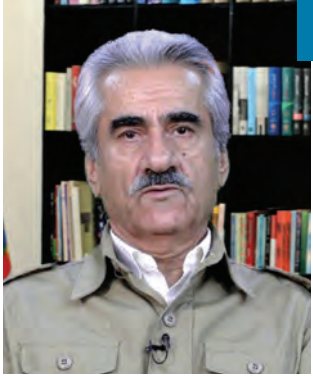
www.kurdistanmedia.com

پنج شنبه ۳۰ آذر ۱۴۰۲ - ۲۱ دسامبر ۲۰۲۳

شماره ۸۶۱

تامین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

پیام مصطفی هجری در رابطه با تأیید حکم محکومیت حمید نوری



تأیید حکم حبس ابد حمید نوری در دادگاه استیناف سوئد مبنی بر مشارکت نامبرده در اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی تابستان ۶۷، یک پیروزی برای جنبش آزادیخواهی و دادخواهان ایران می‌باشد. صرفنظر از اینکه وی چند سال را در زندان خواهد گذراند و یا احتمالاً همچون تعداد دیگری از محکومان مشابه سابق در چند کشور اروپایی در یک معامله سیاسی آزاد خواهد شد؛ تأیید این حکم همچنین یک شکست برای رژیم جمهوری اسلامی است که علیرغم تلاش‌های بسیار به منظور تبرئه حمید نوری، دادگاه، بصورتی کاملاً عادلانه حکم نهایی خود را صادر کرد. ضمن قدردانی فراوان از وکلای مدافع قربانیان، شاهدان، قاضی‌های دادگاه و همه‌ی آنهایی که در به نتیجه رساندن این پرونده زحمتی را متحمل شدند؛ به عموم خانواده‌های داغدار و کلیه فعالین و مبارزان آزادیخواه که علیه رژیم جمهوری اسلامی در داخل و خارج چالش عظیمی را پیش می‌برند، تبریک می‌گویم. به امید آنکه در آینده‌ای نزدیک شاهد محاکمه همدستان حمید نوری و همه آمران و عاملان قاتلان مبارزان نستوه آزادی در ایران، در دادگاه‌های عادلانه، به جرم جنایات بی‌شمارشان در داخل و خارج از ایران باشیم. مصطفی هجری، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران (۲۹ آذر ۱۴۰۲ خورشیدی)

رسالت تاریخی نیروی پیشمرگ مام میهن:

دفاع ملی، صیانت و پاسداری از میهن و حفظ آن برای نسلهای آتی کوردستان



پیشمرگ
و پیشمرگ، دو ستون
هویت‌خواهی ملی
کوردستان می‌باشند

۲۱ آذر، روز پیشمرگ و پرچم
کوردستان فرخنده باد

حزب دموکرات کوردستان
Democratic Party of Iranian Kurdistan

مصطفی هجری:

جنبش ژینا به پیشاهنگی زنان مبارزه در راه آزادی،
عدالت، سعادت و کرامت فرد و جمع است



(پیام مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران به مناسبت اهدای جایزه ساخاروف به خانواده شهید ژینا امینی و زندانیانی جنبش «ژن، ژیان، ژاژادی»)

اهدای جایزه ساخاروف برای آزادی اندیشه به ژینا امینی، بانویی از کوردستان ایران که به رمز مبارزه در راه آزادی تبدیل شد، خبری مایه خوشحالی بوده و دستاوردی گران‌بها می‌باشد

اهدای این جایزه از سوی اتحادیه اروپا به ژینا امینی نشانه‌ای از تأثیر جنبش ژینا و ارزشهای والای این جنبش است که با شعار «ژن، ژیان، ژاژادی» مبارزه آزادی‌خواهان در ایران را به مرحله‌ای سرنوشت ساز رساند. جنبش ژینا که با پیشاهنگی زنان در سطح جامعه کوردستان آغاز شد و سپس بخش‌های دیگر ایران را فرا گرفت و تنها جهان را درنوردید مبارزه در راه آزادی، عدالت، سعادت و کرامت فرد و جمع بود. اهدای این جایزه را تقدیر از مبارزه و از خود

گذشتگی جامعه کوردستان و ملت‌های تحت ستم و همه آزادی‌خواهان ایران در راه آزادی و استقلال می‌دانیم. بدین منظور به خانواده سرفراز ژینا امینی همه خانواده‌های شهدا و زندانیان جنبش ژینا و همه آزادیخواهان کوردستان و ایران تبریک می‌گویم.

مصطفی هجری

مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران

۲۱ آذر ۱۴۰۲ خورشیدی

سر مقاله

لزوم عبور از استراتژی تحریم

علی بداعی

دولت بریتانیا روز پنج‌شنبه، ۲۳ آذرماه اعلام کرد دور جدید تحریم‌های خود علیه رژیم جمهوری اسلامی و نهادهای امنیتی این رژیم را به مرحله‌ی اجرا گذاشته است. اسماعیل قانعی، فرمانده سپاه قدس و تمامی شاخه‌های فلسطینی سپاه پاسداران و ۶ فرمانده دیگر سپاه پاسداران در لیست این تحریم‌ها قرار گرفته‌اند. هم‌زمان در تازه‌ترین اقدام ایالات متحده آمریکا ۲۰ شخص حقوقی و نهاد رسمی دیگر جمهوری اسلامی در لیست سپاه تحریم‌ها قرار گرفتند. براساس اعلامیه‌ی وزارت خزانه‌داری آمریکا این ۲۰ شخص و نهاد مسئول جمهوری اسلامی به‌دلیل مشارکت در شبکه‌های تسهیل انتقال دارایی‌های وزارت دفاع و نیروهای مسلح رژیم به‌ویژه سپاه پاسداران مجازات شده‌اند. سابقه‌ی تحریم‌های علیه جمهوری اسلامی از سوی جامعه‌ی جهانی به همان سالهای آغازین زمامداری این رژیم برمی‌گردد. هنوز ۸ ماه از برسرکارآمدن جمهوری اسلامی نگذشته بود که آمریکا به دلیل اشغال سفارتش در تهران و به گروگان گرفته شدن دیپلمات و اتباع خود تحریم‌های اقتصادی مختلفی را بر ایران تحمیل کرد که مهم‌ترین این تحریم‌ها مصادره‌ی دارایی‌های ایران در این کشور بود. پس از افشای اقدامات غیرقانونی و پنهان‌کاری جمهوری اسلامی در غنی‌سازی اورانیوم و گسترش تکنولوژی اتمی و موشکی تیغ تحریم‌ها اینبار نه تنها از سوی آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا، بلکه از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد جمهوری اسلامی را هدف قرار داد و متعاقب آن تحریم‌های یکجانبه کشورهای دیگر نیز گریبان رژیم ایران گرفت.

بخش دیگری از تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی تحریم‌های حقوق‌بشری اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا و یکجانبه‌ی برخی دیگر از کشورها علیه جمهوری اسلامی به‌ویژه پس از سرکوب خونین اعتراضات دیماه ۱۳۹۶، آبانماه ۱۳۹۸ و انقلاب ژینا در پاییز ۱۴۰۱ می‌باشد. تحریم‌های اعمال شده بر ایران در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، علمی، تکنولوژی، خرید و فروش سلاح، مواد منفجره و ادوات نظامی و سنگین‌ترینشان اعمال تحریم بر فروش نفت، زیرساخت‌های انرژی و بانک مرکزی جمهوری اسلامی است. این تحریم‌ها... ادامه در ص ۲

صدای انقلاب ایران در پارلمان اروپا



«...آنان نمی‌دانستند و هنوز هم نمی‌دانند که از خاکستر ژاندارک و ژینا ققنوس‌وار، روحی متولد خواهد شد تسخیرناپذیر و الهام‌بخش، روح زمانه این روح‌های زمانه پس از چندین قرن اکنون پیوسته‌اند تا مژده‌ی رستگاری جاودان را برای ما مردمان این عصر، به ارمغان آورند. آنان نوید دهنده‌ی تحقق ارزش‌های والای انسانی‌اند، که اکنون در شعار مرقی «ژن، ژیان، آزادی» (زن، زندگی، آزادی) تبلور یافته است، ارزش‌هایی مرکزگیز، فراتر از زمان و مکان، عدالت، آزادی، صلح، همزیستی و برابری همه انسان‌ها باهم...» (ص ۴)

پیام بمناسبت روز پرچم و

تاریخ

نقش فرهنگ و ارزشهای

ضربات ناشی از عدم اتحاد و

پیام بمناسبت روز پرچم و

نبود سرویس مدارس

خیانت

دمکراتیک بر دمکراتیزاسیون

گفتمان متفاوت در خیزش ژینا

کوردستان

جمال رسولی

احسن حسن پور

شاهو حسینی

خالد عزیزی

مرکز اجرایی حزب

۷

۵

۴

۳

۲

پیام مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران بمناسبت ۲۶ آذر، روز پرچم و پیشمرگ کوردستان



فزونتر آزادی‌خواهان گام برمی‌دارد. این امر نیز ارزش و لزوم ساماندهی پتانسیل مبارزاتی و اتحاد عمل کلیه اقشار و طبقات و تشکلهای کشور در مبارزه علیه جمهوری اسلامی را بیشتر نشان می‌دهد.

پیشمرگان و توده‌های مبارز و آگاه کوردستان!

زنده نگه‌داشتن و تقویت مبانی ملی و مقابله با ستمهای مختلف، سازماندهی جامعه و حمایت از اندیشه‌های انقلابی و مستحکم ساختن امید به آینده‌ای روشن برای خلقمان از جمله وظائف مهم و ضروری پیشمرگ و همه‌ی اقشار و طبقات مبارز کوردستان است. امروز همه‌ی ما یک رسالت تاریخی را بر دوش می‌کشیم که عبارتست از دفاع از ملت و سرزمین خویش، حفظ سرزمین برای نسلهای آینده‌ی کوردستان و ترغیب ملت به حراست از غرور و هویت ملی خلق کورد. مبارزان ملتمان باید با اندیشه و باور و قلم و گامهای عملی در راستای دفاع از شکوه و عظمت خلق و فراهم ساختن بسترهای توده‌ای کردن هرچه بیشتر مبارزه و تقویت مسئولیت فردی کورد در قبال مسائل سرنوشت‌ساز ملتمان تلاش نمایند و پیگیری در این مبارزه ما را به آرمانهایمان نزدیکتر خواهد ساخت. ضمن تبریک دوباره‌ی روز پرچم و پیشمرگ و پیشمرگان جان برکف و تمامی مردم پیشمرگه دوست کوردستان، در مقابل شهدا و زندانیان سیاسی و خانواده‌ی سرفراز آنان تجدید عهد می‌نماییم که تا رسیدن به آرمانهای والای خلقمان از مبارزه و مقاومت بازناستیم. پیروز باد مبارزه‌ی حقیطلبانه‌ی خلقمان! پرافتخار باد نیروی پیشمرگ کوردستان!

مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران
۲۶ آذرماه ۱۴۰۲ خورشیدی
۱۷ دسامبر ۲۰۲۳ میلادی

جوابگوی جنبش توده‌ای مردم کوردستان باشد، وزن و جایگاه رهبری ایران انقلاب در کوردستان را به نمایش بگذارند.

هم‌میهنان گرمی!

جمهوری اسلامی از سویی با ادامه دخالت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خویش و نیز لجاجت در خصوص گسترش پروژه‌ی اتمی و موشکی و اکنون هم بدلیل نقش مخربش در جنگ حماس و اسرائیل، بیشتر مایه‌ی نگرانی جامعه‌ی جهانی گشته است. همچنین نقض مداوم و سیستماتیک حقوق بشر بویژه از اوایل انقلاب ژینا، موجب محکومیت فزونتر رژیم در سطح بین‌المللی شده و تحریمهای اقتصادی غرب بدلیل این سیاستهای نادرست تأثیر مستقیمی بر اوضاع زندگی و رفاه مردم برجای نهاده و موجب ناراضایتی گسترده‌تر و سازمان‌یافته‌تر اقشار و طبقات گوناگون گشته است. تداوم این اعتراضات که محصول عدم توجه نهادها و دستگاههای دولتی و حکومتی به مطالبات مردم است، زمینه‌ی سازماندهی بیشتر خویش از سوی مردم گشته است. آشوبگریهای رژیم در خارج از مرزهای خویش و جنگ افروزی در کشورهای منطقه و حتی فراتر از آن، جامعه‌ی جهانی را به اتخاذ موضع فزونتر علیه این سیاستها ترغیب کرده و روزبه‌روز عرصه را به مانورهای جمهوری اسلامی تنگ‌تر نموده‌اند. در کنار همه‌ی اینها، انحصارجویی فساد اقتصادی یک قشر معین وابسته به دستگاههای حکومت که فشار بیش از حدی را بر مردم کم‌درآمد و تنگدست ایران بعنوان اکثریت ساکنان این کشور، موجب ناامیدی مردم در خصوص حل و فصل مشکلاتشان گشته است. بطور کلی مسیر سیاستهای داخلی و خارجی جمهوری اسلامی از لحاظ اقتصادی بسوی فقیرتر کردن جامعه و از نظر سیاسی بسوی محدودکردن بیشتر آزادیها و سرکوب

مرحله‌ی نوینی ساخت و شبکه‌ی پیوند و همبستگی خلقهای ایران را قوت بیشتری بخشید و شعار ابدایی زن، زندگی، آزادی بعنوان مانعیت این انقلاب در گوشه و کنار ایران به خمیرمایه‌ی آزادی‌خواهی و صلح و آرامش خلقهای ایران و گذار از جمهوری اسلامی تبدیل شده است. انقلاب ژینا یکسال و چند ماه پس از سربر آوردنش، اکنون در مناطق به حاشیه رانده شده‌ی ایران، بویژه در کوردستان و بلوچستان علیرغم سرکوب بیرحمانه و مضاعف حاکمیت در مقایسه با نواحی مرکزی ایران در فرمهای گوناگون مبارزه‌ی سیاسی و مدنی به شیوه‌ی سازمان‌یافته‌تر و پرشورتر در جریان است. این تفاوت نیز مؤید این پیام است که شکافهای ملی و هویتی که محصول سیاست تمامیت‌خواهانه‌ی مرکز در اردو حاکمیت پادشاهی و جمهوری اسلامی است، مشکل اساسی جغرافیای سیاسی ایران است و بدون حل و فصل این ستم تاریخی و کنار نهادن این نگرش امنیتی، ثبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در ایران تحقق نخواهد یافت. بدون تردید قبول کثیرالمله بودن ایران و تأمین تضمین حقوق یکسان برای کلیه‌ی ملتها و تشکلهای کشور می‌تواند فرصت مناسبی باشد برای پی‌ریزی دوباره‌ی ایران بر مبنای به‌رسمیت شناختن تکثر و ایجاد یک تفرانس سیاسی و اجتماعی بعنوان ملزومات دموکراسی در ایران.

انقلاب ژینا در عین حال حامل پیام مهمی برای کورد و جنبش سیاسی کوردستان ایران است. رشد و شکوفایی روح انقلابی و سربرآوردن یک نسل ساختارشکن که بر آزادیهای سیاسی و ملی خویش پافشاری می‌کند، به بازنگری و تعریف جدیدی نیاز دارد و این امر نیز وظیفه‌ی سنگینی را متوجه احزاب و نیروهای سیاسی کوردستان ایران می‌نماید که با هماهنگی و همبستگی و تجدید سازماندهی‌ای که

قبله‌گاه عاشقان و شیفتگان آزادی تبدیل شده و دختران و پسران متعدد کورد با قلبی مالمال از امید و با درک این افتخار به صفوف پیشمرگان روی آورند. نیروی پیشمرگ در سطح منطقه‌ای و جهانی نیز نامی آشنا و هم‌پیمانی با پرستیژ برای نیروهای دموکراتیک و هم‌پیمانان است. نیروی پیشمرگ کورد در اقلیم کوردستان عراق بعنوان بخشی از هم‌پیمانی علیه داعش در جنگ علیه تروریسم بین‌المللی هزینه‌ی انسانی و جانی بسیاری متحمل شده و هنوز نیز در این سنگر از ارزشهای انسانی، دموکراتیک و جهان‌پسند دفاع می‌کند. به همین دلیل در شرایط فعلی مبارزه‌ی ملی و دموکراتیک ملتمان، پیشمرگ همچون همیشه رمز مقاومت در مقابل ستم و زورمداری و از دیدگاه بین‌المللی نیز بعنوان یک نیروی حقیقت طلب و مدافع آزادی و صلح شناخته می‌شود. از سوی مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران، بمناسبت این روز تاریخی و پر افتخار ضمن عرض تبریکات گرم و آکنده از مسئولیت در قبال خلقمان، برخورد می‌بالم که آفریننده‌ی پرچم کوردستان و نیروی پیشمرگ بعنوان حافظ هویت کوردی و ارزشهای انسانی جهانشمول هستیم. این امر نیز بیشتر مایه‌ی مباهات است که نیروی پیشمرگ حزب دموکرات با تقدیم بیش از پنج هزار شهید، از جمله رهبران بزرگمردی چون قاضی، قاسملو و شرفکندی و همچنین رنج و سختی هزاران زندانی سیاسی و خانواده‌ی سرفراز پیشمرگان و اعضای حزب در داخل و خارج از کشور نشان داده‌اند که در راه پیروزی مبارزه‌ی حقیقت‌طلبانه و سرفرازی و حاکمیت خلقمان و در راستای خوشبختی نسلهای آینده از هیچ جانفشانی و قربانی دادنی دریغ نخواهند ورزید و تا رسیدن به آرمانهای ملی و انسانی والا در چارچوب پرنسیپ و موازین بین‌المللی به مبارزه ادامه خواهند داد.

مردم مبارز کوردستان!

جنبش حقیقت‌طلبانه‌ی خلقمان در کوردستان ایران طی مدت بیش از یکسال گذشته و در روند انقلاب ژینا گامی تاریخی بسوی اثبات قاطعیت و از پای ننشستن تا تحقق آرمانهای والای بشری و ملی برداشت. شرکت توده‌های مردم کوردستان در اعتراضات انقلابی اخیر آشکارا سطح هشپاری و آگاهی اقشار و طبقات گوناگون کوردستان ایران را به نمایش گذاشت. انقلاب زن، زندگی، آزادی بعنوان رساترین فریاد حقیقت‌طلبانه‌ی خلقمان در چهار دهه‌ی اخیر، حامل پیام و مفهوم مهمی هم برای مردم و احزاب سیاسی کوردستان و هم برای جمهوری اسلامی ایران که دیری است از آن عبور کرده‌اند، می‌باشد. در جریان انقلاب ژینا و رویدادهای بعدی نیز رژیم با استفاده از تمام توان و پتانسیل سرکوب همه‌جانبه‌ی خود، نه تنها نتوانست فریاد حقیقت‌طلبانه‌ی مردم را خاموش کند، بلکه اراده و روحیه‌ی انقلابی مردم را وارد

مردم انقلابی و پیشمرگ‌پرور کوردستان! پیشمرگان فداکار و قهرمان کوردستان! خانواده‌ی نستوه شهدا و زندانیان سیاسی!

۲۶ آذر، روز پرچم و پیشمرگ کوردستان بعنوان دو مناسبت سیاسی و ملی به سابقه و تاریخ ۷۸ ساله‌ی فعالیت حزب دمکرات کوردستان ایران و مبارزه‌ی هویت‌طلبی مدرن خلق کورد بویژه در کوردستان ایران برمی‌گردد. اتفاقی نیست و مایه‌ی افتخار است که مهمترین و پرمفهوم‌ترین نمادهای ملی کورد نظیر پرچم و پیشمرگ و سرود ملی از بطن تاریخ پر افتخار جمهوری کوردستان و مؤسس آن یعنی حزب دمکرات پا بر عرصه‌ی وجود یافته و به سمبل ملی و هویت‌طلبی ملت کورد تبدیل شده‌اند. امسال، ۷۸ سال از به اهتزاز درآمدن پرچم کوردستان در خاک آزاد شده‌ی میهن و نامگذاری جنگاوران خلق دوست و از جان گذشته‌ی کورد بعنوان "پیشمرگ" می‌گذرد. روز پیشمرگ و پرچم در روزشمار کوردی تنها یک مناسبت جهت یادآوری دو رویداد تاریخی نیست، بلکه ارزش نهادن به پرچم بعنوان نماد هویت‌طلبی و اعطای افتخاری همیشگی به پیشمرگ بعنوان متعهدترین و فداکارترین فرزند این آب و خاک است. تعیین روز ۲۶ آذر بعنوان روز پیشمرگ کوردستان از سوی حزب دمکرات کوردستان ایران اثبات‌کننده‌ی تأثیراتی بود که نیروی پیشمرگ کوردستان در کلیه‌ی مراحل مبارزه‌ی خلقمان و بویژه در مرحله‌ی پرشکوه مقاومت مسلحانه داشته و دارد. پیشمرگ نیروی داوطلبی است که از بطن جامعه‌ی کوردستان و بمنظور حراست از موجودیت و هویت کورد تشکیل شده است. باورها و خصلت انقلابی و آرمان آزادی‌خواهانه مشوق اصلی این نیروی داوطلب جهت حراست از ملت و میهن و حتی جانفشانی در این راه است. با این تعریف هنرمندان، زیست‌بانان، آموزگاران زبان کوردی، زنان فعال و جسور و همه‌ی آتھایی که دغدغه‌ی اصلی‌شان ملت و میهن بوده و خود و جان و زندگی‌شان را در راه آن فدا می‌کنند در زمره‌ی پیشمرگ قرار می‌گیرند. نقش ارزشمند نیروی پیشمرگ در اهتزاز نگه‌داشتن پرچم کوردستان و دفاع از مبارزه و هویت کورد در بسیاری از مقاطع و مراحل تاریخی نظیر جمهوری کوردستان، جنبش مسلحانه سالهای ۴۶-۴۷ علیه رژیم سرکوبگر پادشاهی و بیش از چهار دهه علیه رژیم اسلامی ایران نزد مردم کوردستان و در جنبش سیاسی کورد مایه‌ی مباهات است و افتخار بزرگتر اینکه نیروی پیشمرگ کوردستان طی حدود هشت دهه‌ی گذشته همواره پرچمدار آزادی‌خواهی، دموکراسی و ارزشهای انسانی بوده است. هم از اینرو علاقه‌ی مردم کوردستان به پیشمرگ و محبوبیت پیشمرگ در میان خلق خویش، باعث گشته که سنگر پیشمرگ به

ادامه‌ی سرمقاله

لزوم عبور از استراتژی تحریم

آمریکا و کشورهای ائتلاف که نیکی بر این امر واقفند که هدف اصلی رژیم مخالفت و دشمنی آشکار با غرب و جهانیبینی جهان‌شمول آنان می‌باشد. روند رو به گسترش روابط میان رژیم ایران و روسیه در زمینه‌های اقتصادی، نظامی، تکنولوژی و امنیتی و همکاری روبه رشد جمهوری اسلامی با کره شمالی در زمینه‌ی اتمی و جنگ فرسایشی رژیم ایران علیه منافع غرب توسط گروه‌های نیابتی تهدید بزرگی دیگری علیه جامعه‌ی جهانی باشد که موضع‌گیری و مقابله‌ی مصمم‌تری فراتر از تحریم و فشارها را می‌طلبد.

بدون تردید در این معادلات و رقابت فرسایشی دیپلماسی به‌تنهایی پاسخگو نیست و تنها راه تحقق آشتی و صلح و ثبات در منطقه‌ی خاورمیانه پیروزی مبارزه‌ی حقیقت‌طلبانه‌ی مردم ایران بر رژیم سرکوبگر و غیردموکراتیک جمهوری اسلامی است. مردم ایران خواهان به‌رسمیت شناختن مبارزه‌ی خود و به‌رسمیت شناخته شدنشان بعنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی می‌باشند.

اصلی خود درخصوص ایجاد تغییرات در سیاست و رفتار رژیم و جلوگیری از برنامه‌ی اتمی و توان موشکی ایران را تحقق بخشد.

دوم اینکه، تغییر دیدگاه جامعه‌ی جهانی به‌ویژه پس از انقلاب ژینا در رابطه با سیاست تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ضروری است. جامعه‌ی بین‌المللی به‌ویژه آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا و سایر کشورهای دموکراتیک نباید بر سیاست فشار حداکثری علیه رژیم اکتفا کنند. مردم سرکوب‌شده اما مبارز ایران و در کل جنبش حقیقت‌طلبانه‌ی مردم نیازمند گام‌های عملی در زمینه‌ی برخورد قاطعانه‌تر با رژیم ایران می‌باشند. جامعه‌ی جهانی و کشورهای ابرقدرت باید به فریاد مردم ایران گوش داده و جامعه‌ی سیاسی بیخاسته‌ی ایران برای گذار از جمهوری اسلامی را به رسمیت بشناسند. به دیگر معنا جامعه‌ی جهانی ضروری است مشروعیت را جمهوری اسلامی سلب و قیام سراسری مردم را که دارای ویژگی‌ها و ارزش‌های جهانشمول سیاسی است، به‌رسمیت بشناسند. به‌ویژه

کند. این تحریم‌ها قدرت خرید مردم ایران را کاهش داده، اما مانع از پیشرفت صنعت رو به گسترش اسلحه‌سازی، ادوات نظامی، گسترش برنامه اتمی و موشکی و جنگ‌افروزی رژیم در منطقه نشده است. به دگر معنا درست است این تحریم‌ها موجب آوردن فشار بر رژیم گشته، اما به هدف اصلی خود نرسیده و به جای به‌زانو درآوردن رژیم آشوبگر و بحران‌آفرین مردم و جامعه‌ی ایران را در تنگنا قرار داده است.

در خصوص تحریم‌های اعمال شده بر رژیم جمهوری اسلامی دو نکته حائز اهمیت است: اول اینکه، رژیم علیرغم تحریم‌های سخت و همه‌جانبه توانسته است در زمینه‌های سیاسی و نظامی خود را با این وضعیت وفق داده و برنامه و پروژه‌های خود را پیش ببرد. در نتیجه این تحریم‌ها نتوانسته است اهداف

در مقایسه با سال ۱۳۵۶ و از قبل چهار دهه حکومت‌داری رژیم و تحریم‌های اقتصادی ۶ هزار برابر ارزش خود را از دست داده است. نکته‌ی حائز اهمیت اینکه تحریم‌های اعمال شده بر ایران در چهار دهه‌ی اخیر، به‌منظور تغییر در رفتار رژیم و پاسخگورکردن بیشتر جمهوری درخصوص سیاست تنش‌زایی و مداخله‌جویانه رژیم در بعد سیاست بین‌الملل و وادارکردن رژیم به عقب‌نشینی در مقابل اراده و حقیقت‌طلبی مردم تحت سرکوب کشور در بعد داخلی بوده است. اگرچه بدون تردید تحریم‌های سیاسی و اقتصادی هم تحریم‌های هدفمند جامعه‌ی جهانی در زمینه‌ی نقض حقوق بشر تأثیر عمیق و منفی بسیاری بر اقتصاد رژیم و جامعه‌ی کشور نیز گذاشته است، اما نتوانسته است در رفتار و سیاست رژیم تغییری ایجاد

... به لحاظ اقتصادی ضربه‌ی مهلکی بر پیکره‌ی جمهوری اسلامی ایران وارد ساخته است. براساس گزارشات منابع رسمی و تحقیقی معتبر این تحریم‌ها موجب کاهش ۹۶٪ ذخیره‌ی ارزی ایران شده و به‌دلیل تداوم این تحریم‌ها حجم اقتصاد ایران و تولید ناخالص ملی کشور همچنان رو به کاهش بوده و ورد شرکت‌های بین‌المللی به ایران و حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی بشدت سیر نزولی داشته است. تحریم‌ها همچنین موجب شده صنعت کشور به‌خصوص در زمینه‌ی نفت و انرژی کاهش یافته و حجم تجارت کشور با جهان به حداقل میزان خود و تورم اقتصادی و افزایش نقدینگی نیز به روند صعودی خود ادامه دهد. چشمگیرترین معیار پیامدهای تحریم ایران ارزش پول ملی است که در دوران زمامداری جمهوری اسلامی

عدم اتحاد و گفتمان متفاوت نیروهای سیاسی در انقلاب ژینا ضربه‌ی بزرگی به جنبش وارد آورد



اشاره: کاک خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران در تازه‌ترین گفتوگوی خود با صدای آمریکا با صراحت به مجموعه‌ای از سوالاتی که پیرامون تغییرات در کوردستان و ایران، وضعیت سیاسی کوردستان ایران، استراتژی احزاب سیاسی کوردستان ایران در شرایط نوین منطقه، تنش و اختلافات میان احزاب سیاسی و چشم‌انداز مبارزه سیاسی کورد در ایران طرح شدند، پاسخ دادند.

آقای خالد عزیزی در پاسخ به این سؤال که چرا هر کدام از احزاب به تنهایی مشغول فعالیت دیپلماتیک هستند و یک هیأت نمایندگی کورد مشخصی برای دیپلماسی کورد وجود ندارد، اظهار داشت: اساساً باید چنین باشد و امیدوارم به سوی تحقق این امر گام برداریم. هرچند اکنون مشکلات و اختلافاتی میان احزاب کورد کوردستان ایران به‌ویژه در رابطه با جنبش ژینا و چگونگی تعامل با مسائل و دیگر جریانهای ایران وجود دارد، اما همه‌ی این موضوعات آموزنده بوده و اکنون در تلاشیم به نحوی این مرحله را نیز پشت سر بگذاریم.

سخنگوی حزب دموکرات در پاسخ به این سؤال که فشارهای جمهوری اسلامی بر عراق و اقلیم کوردستان و پیامدهای موافقتنامه‌ی امنیتی میان ایران و عراق در خصوص حزب دموکرات به چه صورت بوده است، اظهار داشت: ما گفته‌ایم که نمی‌خواهیم و ممکن نیست موجب ایجاد مشکل برای حکومت‌های عراق و اقلیم شویم. تا آنجا که به مسأله‌ی مسلح بودن ما مربوط می‌شود، در واقع این امر عمدتاً به داخل عراق بازمی‌گردد و ما به حکومت عراق، حکومت اقلیم و نمایندگی سازمان ملل متحد گفته‌ایم که از خاک عراق و اقلیم کوردستان هیچ فعالیت نظامی علیه جمهوری اسلامی در داخل خاک ایران انجام نمی‌دهیم. انقلاب ژینا در یکسال گذشته یکبار دیگر به همه ثابت کرده که جغرافیا و عرصه‌ی مبارزه‌ی ما داخل ایران و کوردستان ایران است و اینکه ما در کوردستان عراق مستقر هستیم، امری است ناگزیر. این جمهوری اسلامی است که جنگ را بر ما تحمیل کرده و ما ناچار بوده‌ایم که به منظور دفاع از خویش سلاح به دست گرفته و نیروی پیشمرگ داشته باشیم. اکنون نیز تمام هم و تلاش ما آن است که مردم در داخل کشور با کمترین هزینه‌ی جانی بتوانند در میدان مبارزه و فعالیت سیاسی، ملی و دموکراتیک خویش باقی بمانند.

خالد عزیزی در پاسخ این سؤال که تا چه زمانی به دلیل مصالح اقلیم کوردستان، مبارزه و مصالح کوردستان ایران قربانی می‌شود، تصریح کرد که هیچگاه معتقد نبوده‌ایم که کوردستان ایران را برای بخش دیگری از کوردستان قربانی کنیم، اما بر این باوریم که باید به این واقعیت توجه داشته باشیم که اقلیم کوردستان از مصالح و ملزومات خویش برخوردار است و هیچگاه خواهان آن نیستیم که این بخش از کوردستان به دلیل ما به بخشی از مشکل با ایران تبدیل شود. همانگونه که گفتیم کانون مبارزه‌ی ما داخل کوردستان ایران و ایران است و اگر در اینجا در خاک اقلیم کوردستان و عراق تغییری در محل کار و فعالیت نیروهایمان ایجاد گردد، این بدان معنا نیست که طرفی قربانی طرف دیگر شده است. سخنگوی حزب دموکرات در ادامه‌ی سخنان خویش در مقابل این سؤال که چرا در جریان انقلاب ژینا از مردم داخل کشور دور شدید، موضع گرفت و اذعان داشت که حزب دموکرات بسیار مسئولانه در این انقلاب شرکت کرد و با سیاست بسیار درست و منطقی مردم و قیام آنها را هدایت کرد و همین امر که از اشنویه تا جوانرود شعار «قاسملو راحت ادامه دارد» سر داده شد، نشان می‌دهد که هیچ گسستی میان مردم و حزب دموکرات وجود نداشته و ندارند. همین امر نیز موجب مستأصل شدن جمهوری اسلامی ایران شد و با موشک قرارگاهها و محل اسکان مردم ما در اقلیم کوردستان مورد حمله قرار داد. این امر که قیام مزبور پس از مدتی فروکش کرد به این واقعیت بازمی‌گردد که نباید این انتظار نادرست را داشت که رژیم به وسیله‌ی کورد و مبارزه‌ی مدنی و فعالیت پیشمرگ سرنگون می‌گردد. اما مهم این بود که ما جایگاه و وزن خود را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و دورنمای ایران آینده را نشان دهیم و این قیامها و آسیب‌شناسی دستاوردها و پیامدهای آنها خمیرمایه‌ی پیشبرد مبارزه‌ی خویش قرار دهیم.

سخنگوی حزب دموکرات در پاسخ به این سؤال که آیا نیروهای سیاسی کوردستان به آن سطح از درک و فهم رسیده‌اند که خطر جنگ و اختلاف داخلی در میان آنها سربرنیارود، اظهار داشت: جنبش ژینا نشان داد که اگر احزاب کوردستان ایران و مردم کورد در کوردستان ایران متحد نباشیم، در هر تحول و سناریوی مربوط به آینده‌ی ایران چه با صلح و مذاکره و چه با جنگ، ما بازنده‌ی میدان هستیم. بگذارید به صراحت بگویم که چرا؟ زیرا در چنین حالتی این حاکمیت است که تصمیم نهایی را بر شما تحمیل خواهد کرد و حاکمیت نیز در تهران مستقر است. ما فاکتور نیرومند لازم حاکمیت نیستیم در تهران، بنابراین باید این واقعیت را قبول کنیم که ظرفیت و توانمندیهای ما به‌عنوان کورد در ایران محدود است و اگر قرار باشد این ظرفیت و توانمندی محدود را به جنگ و درگیری داخلی و تصویب حساب اختصاص دهیم؛ با اوضاع بسیار وخیمی مواجه خواهیم گشت و امیدوارم که هیچگاه شاهد چنین روزی نباشیم. به‌ویژه رویدادهای پس از انقلاب ژینا حاوی این درس برای ما بود که اگر ما به‌عنوان کورد بخواهیم با جریانهای ایرانی اعم از چپ و راست و مجاهدین و لیبرال و جمهوری‌خواهان به گفتگو و مذاکره بنشینیم، باید در میان خود متحد و یکپارچه باشیم. ما مشاهده کردیم که عدم اتحاد و اختلاف نظرآتمان در این مرحله، به جنبش کورد ضربه زد و این باید برای ما یک تجربه به‌شمار آید.

خالد عزیزی در بخش دیگری از این مصاحبه و در خصوص سیاست کشورهای غربی در قبال ایران که عمدتاً به تحریم متکی است، از این سیاست انتقاد کرد و اظهار داشت: تحریها تاکنون نیز بیشتر بر مردم تأثیر داشته است، زیرا جمهوری اسلامی هم توانسته است در جهان چند قطبی فعلی تحریها را دور بزند، هم برخلاف هدف تحریها، برنامه‌ی اتمی و پروژه‌های پهلپادی و موشکی خود را توسعه دهد تا سطحی که با تکنولوژی نظامی آمریکا و روسیه رقابت نماید. بنابراین تحریها نمی‌توانند رژیم را سرنگون نمایند و ایران باید از لحاظ سیاسی و دیپلماتیک تحت فشار فزونتتری قرار گیرد، به انزوا کشانده شود و فرصت نفس کشیدن از آن سلب گردد. اما متأسفانه تاکنون فشار سنگینی علیه رژیم اعمال نشده است.

فعالیت رسانه‌ای، مبارزه‌ی دیپلماتیک علیه رژیم را انتخاب کرده‌ایم. ما مایل نیستیم جنبش سیاسی کورد و مبارزه‌ی مردمی کوردستان علیه جمهوری اسلامی تنها با نیروی قهر آمیز و نیروی مسلمانانه تعریف شود، نه چنین نیست. نیروی اعظم این جنبش توده‌های مردم در داخل کشور هستند و مبارزه‌ی پیشمرگی نیز از جایگاه و مقام خود برخوردار است و ما نیز به‌عنوان حزب دموکرات طبق توان خویش در همه‌ی این عرصه‌ها فعالیت داشته‌ایم. اما سیاست اصلی حزب دموکرات به‌دادن به مبارزه‌ی سیاسی و مردمی و مدنی در داخل است. من معتقد نیستم که دوران سیاست نرم و جنبش مدنی به‌سرآمده باشد و تنها راه فقط مبارزه‌ی پیشمرگانه باشد. جنبش سیاسی کورد یک جنبش حقیقی، هویت‌طلب و دموکراتیک است و در ابتدای امر نیز تمام هم و تلاش خود را بکار بستیم تا از طریق گفتگو و مذاکره این مسأله را حل و فصل نماییم، اما متأسفانه جنگ را بر ما تحمیل کردند و ما نیز ناچار از دفاع از خویش گشتیم.

این منطقه است و حزب دموکرات باید به آن احترام بگذارد. درست است که حقیقت بسیار تلخ و ناخوشایندی است حزبی ۸۰ سال سابقه‌ی فعالیت داشته باشد، اما بخش اعظم حیات و مرکز تصمیم‌گیری‌اش در کوردستان عراق بوده است. در حالیکه نقطه قوت حزب دموکرات این نیست که دارای نیروی پیشمرگ بوده و به دفاع مسلحانه پرداخته است، بلکه آنست که در میان مردمی پا بر عرصه‌ی وجود نهاده است و این مردم در داخل کشور در کلیه‌ی روزهای خوش و ناخوشایند با آن همگام و همراه بوده و خواهند بود.

ایشان در رابطه با توقف مبارزه‌ی پیشمرگی در شرایط حاضر گفت: ما هیچگاه بر این باور نبوده‌ایم که مسأله کورد در کوردستان ایران با جنگ حل و فصل می‌گردد، متأسفانه جنگ بر ما تحمیل شده است. ما این امر را به‌عنوان یک امتد برای مبارزه‌ی حقیقی‌مانه‌یمان انتخاب نکرده‌ایم، به همین دلیل در مقابل این موضوع عمدتاً متد تشکیلات مردمی، ایشان در رابطه با توقف مبارزه‌ی پیشمرگی در شرایط حاضر گفت: ما هیچگاه بر این باور نبوده‌ایم که مسأله کورد در کوردستان ایران با جنگ حل و فصل می‌گردد، متأسفانه جنگ بر ما تحمیل شده است. ما این امر را به‌عنوان یک امتد برای مبارزه‌ی حقیقی‌مانه‌یمان انتخاب نکرده‌ایم، به همین دلیل در مقابل این موضوع عمدتاً متد تشکیلات مردمی،

خالد عزیزی در توضیح این موضوع که نباید انتظار داشت که رژیم به دست کورد و مبارزه‌ی پیشمرگانه و مدنی سرنگون خواهد گردید، بر این نکته تأکید ورزید که جمهوری اسلامی توسط همه‌ی مردم ایران سرنگون خواهد شد و یکی از نقایص جنبش ژینا آن بود که اکثریت شهرهای بزرگ با آن همراه نگشتند، درحالیکه شرکت کوردستان در آن حداکثری بود. به همین دلیل لازم است راهکاری یافت شود و به سوی این امر گام برداریم که در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، همه‌ی مردم ایران متحد و یکپارچه در عرصه حضور داشته باشند. حل و فصل مسأله‌ی ما به‌عنوان کورد ایران در چارچوب این کشور می‌باشد و دوره در پیش رو داریم: یکی آنکه این نظام سرنگون گردد و به منظور نابودی این نظام نیز ما باید جریانهای غیر کورد را با خود همگام سازیم، و دوم: در درون این نظام اگر کسانی معتقد هستند که باید تحولاتی در خود ایجاد کنند، باید به آنها گوش فراداد و درهای دیالوگ و گفتگو را بگشاییم، اگر برآستی اشخاصی در این نظام به این مسأله اعتقاد داشته باشند. در کلیت خود ما راه حل مسأله‌ی کورد در چارچوب ایران و اگر ممکن باشد در آینده تنها در تهران می‌بینیم. مسأله‌ی کورد ایران در واشنگتن، پاریس و لندن حل و فصل نخواهد شد و در نهایت تنها در داخل کشور حل و فصل خواهد شد.

سخنگوی حزب دموکرات در پاسخ به این سؤال که چرا حزب دموکرات فعالیت چندانی ندارد و برخلاف گذشته خود را به پارت دموکرات کوردستان نزدیک می‌کند و بر این اساس از اتحادیه‌ی میهنی دور می‌شود اظهار داشت: فعالیت‌های ما برحسب توانمان در داخل کشور بوده و این امری است بدیهی و چشمگیر و اگر کسی به تاریخ این حزب در چهار دهه‌ی گذشته دقت کند و به آنچه که بر سرش آمده از بازداشت اعضا و قتل و ترور رهبران و کادرها و پیشمرگان و حملات موشکی بر مراکز و قرارگاههایش توجه نماید به این نتیجه می‌رسد که اگر همه‌ی اینها نتیجه‌ی فعال بودن حزب نباشد، پس چرا اینچنین از سوی رژیم مورد حمله قرار گیرد؟ اما در خصوص بخش دوم سؤال شما باید بگویم که ما به اتحادیه‌ی میهنی و پارت دموکرات کوردستان به‌عنوان دوست می‌نگریم. ما در خاک کوردستان عراق هستیم و حکومت اقلیم کوردستان نیز علیرغم مشکلات و معضلات خویش که آرزو داشتیم هیچگاه این بحرانها و مشکلات وجود نمی‌داشتند، از نظر ما حاکمیت قانونی

بازداشت ۴۴ دانشجو و صدور حکم حبس برای ۳۵ دانشجو



انسانی شلاق محکوم شده‌اند. در کنار دستگیری‌های گسترده آشکار و پنهان و در کنار تهدیدهای تلفنی و تعقیب‌های پنهانی دانشجویان صدور احکام شدید حبس و شلاق تا اخراج و تبعید دانشجویان، همگی از ابزارهای نقض سازماندهی شده حقوق بشر و سرکوب جنبش دانشگاه توسط جمهوری اسلامی به عنوان حلقه‌های اتصال دانشگاه و مردم هستند.

است. سرکوب دانشگاه به همین دلیل همیشه در دستور کار جمهوری اسلامی بوده است. شعارهایی چون «دانشگاه پادگان نیست» یا «اوین تبدیل به دانشگاه شده است»، از این جهت مهم هستند که به نظامی‌گری جمهوری اسلامی و سرکوب شدید دانشگاهیان ارجاع می‌دهند. علاوه بر احکام حبس، دست‌کم ۵ فعال دانشجویی نیز توسط دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در مجموع به ۲۸۴ ضربه حکم غیر

از ابتدای سال جاری میلادی - در فاصله حدود ۱۱ ماه - دست‌کم ۴۴ دانشجو توسط نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران در شهرهای مختلف بازداشت شده‌اند. با استناد به این آمار، از مجموع دانشجویانی که بازداشت شده‌اند ۱۷ مورد معادل ۳۹٪ دانشجویان زن بوده‌اند.

بیشترین آمار دانشجویانی که طی ۱۱ ماه اخیر بازداشت شده‌اند، با ۲۲۱ مورد معادل ۴۸٪ فعالین دانشجویی کورد بوده‌اند. در این بازه زمانی دست‌کم ۶ فعال دانشجویی ترک آذربایجانی و ۴ فعال دانشجویی بلوچ نیز توسط نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران بازداشت شده‌اند.

ارجاع به آمارهای سرکوب جمهوری اسلامی در دانشگاه‌ها از این جهت مهم است که نشان می‌دهد برهم‌کش سرکوب‌های متفاوت جمهوری اسلامی در بستر دانشگاه چطور به نقض سازماندهی شده حقوق بشر و حقوق صنفی دانشجویان به طور کلی چه نقشی در سرکوب دانشگاه ایفا می‌کنند. دانشگاه به عنوان عرصه شکل‌گیری صورت‌بندی دانش محل مهمی برای اعتلای جامعه

نقش فرهنگ و ارزشهای دمکراتیک بر دمکراتیزاسیون (بررسی موانع فرهنگی دمکراسی با تاکید بر ایران)



شاهو حسینی



و در میان حاکمان است. فرهنگ اجبار و تحمیل حاکمیت از طریق مشروعیت برون اجتماعی خشونت‌زا است، این در حالی است که فرهنگ برابری زمینه حکومت و حاکمیت از طریق مشروعیت درون اجتماعی را فراهم کرده و براساس گفت‌وگو قرار داد اجتماعی، نهادهای اجتماعی و سیاسی بر ساخته‌های فردی هستند، این فرهنگ و عقلا نیت در جامعه خشونت‌زاد و بستر همزیستی مسالمت‌آمیز مبتنی بر به رسمیت شناختن تکثر سوژه‌ها در جامعه می‌باشد. خصوصیت‌های فرهنگ ایرانی نظیر تمامیت‌خواهی، بی‌اعتمادی، اولویت جمع بر فرد، تضاد با فرد به‌مثابه سوژه، انکار هویت‌های مستقل، تحمیل هویت‌های برساخته در طول تاریخ معاصر بدون تردید بزرگترین موانع فرهنگی دمکراتیزاسیون و مستحکم‌ترین پایه‌های استبداد و بازتولید استبداد در ایران بوده است. اگر بخواهیم با مختصرترین مفهوم فرهنگ سیاسی ایرانی را تعریف کنیم، می‌توان آن را "فرهنگ تبعی" نامید. حاکمان فرد و جامعه مطیع می‌خواهند و جامعه نیز خود را مقید به اطاعت از حاکمیت و حکومت می‌داند، هرگونه مخالفت و پیامدهایی نظیر ترد، حبس و واکنش‌های رادیکال را در مقابل خود خواهد دید.

ارادی و مسالمت‌آمیز را نیز غیرممکن کرده. در واقع تناقضات و تعارضات ارزشها، هنجارها و فرهنگهای موجود در ژئوپلیتیک ایران بستر چالشها و تقابلات خون‌باری بوده. در واقع تلاش برای گذار از ساختار سنتی سیاسی و اجتماعی به دلیل فقدان زیرساخت فرهنگی، تقویت و بازتولید مداوم فرهنگ سنتی همواره مانعی بوده برای ظهور ارزشها و هنجارهای دمکراتیک. سوژگی‌تویسم به مثابه اندیشه و بانی فرهنگ مدرن با محوریت انسان عاقل، بالغ و آزاد که بستر ظهور حقوق مدنی، شهروندمداری، جامعه مدنی و در نتیجه مدرنیزاسیون بوده، هیچ سابقه‌ای در فرهنگ ایران نداشته، در واقع در نظام فرهنگی ایرانی جایی برای نظام ارزشی و اجتماعی برای بروز تجربه‌های دمکراتیک و آزادیهای سیاسی وجود نداشته و ندارد. نظام فرهنگی ایرانی با مشخصه "خودی" و "غیرخودی"، "ایران‌گرا" و "ایران‌ستیز"، "وطن‌پرست" و "خائن"، "دوست" و "دشمن" بدون تردید بزرگترین مانع برای دمکراتیزاسیون در ایران بوده. انسان به‌مثابه سوژه آزاد و مستقل فاقد مشروعیت برای مشارکت در تعیین سرنوشت خویش است. نظام فرهنگ سیاسی ایرانی در واقع موجد، گستراننده و هژمونی‌بخش "بنده" پروری در میان جامعه و "خدایگان" پیشگی در حکومت

نیست که به یکباره و بدون پشتوانه فرهنگی و معرفتی ایجاد شده باشد، بلکه وابسته مردم است و محصول تغییر در پارادیمها و الگوهای فرهنگی افراد می‌باشد. تغییرات فرهنگی در جوامع ارزشها و هنجارهای مناسب و قابل تطبیق با مطالبات فرد تحول یافته ایجاد می‌کند و این تغییرات نیز به نوبه خود منجر به تغییر در ساختارهای عینی می‌گردد. خلاصه آنکه دمکراسی پیامد نهادی و منطقی تغییرات فرهنگی است، به‌طوریکه بدون تغییرات فرهنگی یعنی تغییر در نگرشها به نسبت انسان، ارزشها و هنجارها هیچگونه تغییر ساختاری میسر نخواهد بود. بدون پدیدار شدن فرهنگ دمکراتیک، ارزشها و هنجارهای دمکراتیک هیچگونه نظام و حکومت دمکراتیکی و در نتیجه جامعه دمکراتیکی شکل نخواهد گرفت. تغییر فرهنگی از تلاش برای ایجاد نظم جمعی به آزادی فردی، از تلاش برای خلق وحدت و یکپارچگی به قبول مشروعیت تنوع انسانی منجر به آزادیهای مدنی و سیاسی می‌گردند، که پیامد محتوم آن دمکراسی است.

نظام فرهنگ سیاسی ایرانی

نظام فرهنگ سیاسی ایرانی در دوره معاصر برآمده از مختصات فرهنگ سیاسی دوره پهلوی اول است که بر سه اصل: وحدت و یکپارچگی ملی، سانترالیسم سیاسی و شبه‌تجدد حکومتی استوار است. بدون تردید مهمترین هدف آن یکسان‌سازی فرهنگی بود که در طی آن حکومت تلاش می‌کرد، فرد و ملیتهای درون ژئوپلیتیک ایران را رفته رفته از حلقه‌ها و وابستگی‌های ملی خود دور کرده، آنها را آماده پذیرش ارزشهای فرهنگی جدید نماید که از طرف حکومت مهیا و تدارک دیده شده بود. این فرآیند در ابتدا از طریق یکسان‌سازی زبانی با بنیان نهادن سیستم آموزش و پرورش نوین پیگیری شد. یکسان‌سازی فرهنگی در واقع نوعی فرهنگ‌پذیری است، به این معنا فرد طی فرآیندهایی از فرهنگ اصلی خود جداگشته و فرهنگ دیگری را پذیرفته تا بر او تحمیل می‌شود. ناهمگونی فرهنگی و نظام ارزشی در ایران با دمکراسی، نه تنها مانع عمده شکل‌گیری انسان به مثابه سوژه بوده که اساسا همزیستی

دمکراتیک در شکل‌گیری دمکراسی مورد بررسی قرار بگیرد.

بنیانهای فرهنگی دمکراسی

اغراق نیست اگر که ادعا شود، که دمکراسی چه در حوزه سیاسی و چه در حیات فکری و فرهنگی جوامع خواست، اراده و سرنوشت غیرقابل انکاری به‌شمار می‌رود. دمکراسی به‌مثابه سالار و سرور بودن مردم و فرد بر سرنوشت خود در واقع برآمده و برآیند فرهنگ مردم‌سالار و انسان‌سالار در جوامع اس‌W است. شکی در این نیست که دمکراسی صرفا یکی از نمودهای ظاهری فرهنگ دمکراتیک است. اولین بنیان اساسی فرهنگ دمکراتیک محوریت فرد به‌صورت به رسمیت شناختن استقلال و اصالت فرد است، زیرا فلسفه وجودی شکل‌گیری ساختار سیاسی و حوزه سیاست در اصل گسترش امکان تحقق خواستهای فرد و انسان است، گسترش بهره‌مندی، به‌روزی و رفاه حیات مادی و معنوی فرد. دومین بنیان اساسی فرهنگ دمکراتیک مربوط به خاستگاه قدرت است، در فرهنگ دمکراتیک منشأ و خاستگاه قدرت حکومت ناشی از مردم است، به عبارتی دیگر همه افراد جامعه مشروعیت ایفای نقش در تعیین سیاست‌های حکومت را دارا هستند. در واقع برابری و اعتقاد به برابری ماهوی همه انسانها از بنیانهای فرهنگی دمکراسی سیاسی است. البته که منظور از برابری یکسان‌پنداری مکانیکی نیست، زیرا همه انسانها از لحاظ کیفیت، شایستگی و دستاورد برابر نیستند، بلکه منظور از برابری اعتقاد به این اصل است، که هر انسانی تجلیگاه ظهور اصل هستی‌شناختی به نام "انسان‌بودن" است.

تأثیر فرهنگی ارزشها بر دمکراتیزاسیون در جوامع غیرقابل انکار است، به‌طوریکه دمکراسی قبل از اینکه برآیند فرآیند قانون‌گذاری، یا نظام حزبی، تک‌حزب، انتخابات، تغییر در حکومتها یا... باشد، مبتنی بر نگرشهای افراد جامعه است، در واقع این نگرشها افراد جامعه را به سوی مطالبه آزادی، حکومت مسئول و پاسداری از حقوق فردی و مدنی افراد سوق می‌دهد. به عبارت بهتر می‌توان گفت که دمکراسی ساختاری عینی، یا دستگاهی ظاهری

به هر طرف و به هر میزان هم ایدئولوژیهای تمامیت‌خواه و دگم علیه دمکراسی و ارزشهای جهانشمول آن سخن بگویند، باز بزرگترین خصوصیت فرهنگی دمکراسی یعنی "برابری" خدشه‌ناپذیر است. فرهنگهای ایدئولوژیک اگرچه طراح، گستراننده و حامل ایده‌آل‌های والا، آرمان‌شهرهای جذاب و واقعیت‌های رنگارنگ‌تری هستند و در چارچوبهای فرهنگی ارائه شده خود تلاش می‌کنند تا غنای گسترده‌تری را از خود به‌نمایش بگذارند، اما دمکراسی هم‌همی نمایشهای ایدئولوژیک را برای رسیدن به یک حقیقت بدون آرایش و عاری از توهم فدا کرده، دمکراسی در واقع هم‌همی فاصله‌گذاری‌ها و مرزگذاریها را کنار نهاده. فرد در فرهنگ دمکراسی خودش است، آنگونه که خود بدان تمایل دارد، همان‌طور که واقعا هست نه آن‌طور که ایدئولوژی برای او تعیین کرده یا پایگاه ایدئولوژیک نشان می‌دهد. در ایدئولوژیهای تمامیت‌خواه تصمیم‌گیری آسان است، هرکس می‌داند چه چیز را می‌تواند آرزو کند و چه چیز ممکن است به‌دست آورد. اما در جامعه دمکراتیک هیچ پایگاه مطمئنی وجود ندارد، آنچه هست مبارزه است، مبارزه‌ای بی‌پایان، در جامعه دمکراتیک تلاش می‌شود تا الگوهای جدیدی برای ارزیابی بر اساس حقایق اصیل‌تر و عمیق‌تر انسانی شکل بگیرد، زیرا انسان به عنوان یک وجود مستقل، یک سوژه: محور و بنیان جهان و هستی اجتماعی است.

ده‌هاست که روش تحلیل پوزیتیویستی به معنای استفاده از روش تجربی یعنی مشاهده ظواهر و ساختارهای عینی درحوزه علوم سیاسی به مبنای تحلیل سیاسی تبدیل شده، در حالی که سده‌هاست در غرب عقل به‌عنوان منبع و مبداء تولید دانش، معرفت و در نتیجه شکل‌گیری ساختارهای عینی از اهمیت غیرقابل انکاری برخوردار است، شاید به این ترتیب بتوان گفت که بزرگترین غایب روش تحلیل در حوزه علوم انسانی غیبت روش تفسیری است، که تاکیدش بر مبانی نظری و فرهنگی شکل‌گیری ساختارهای عینی می‌باشد و هم از این روست که در این مجال تلاش می‌شود، با تحلیل بنیانهای نظری و فرهنگی دمکراسی نقش فرهنگ

مژگان افتخاری: "ژینا" تجلی "ژین" و زندگی است، همان که نامش رمز رهایی شد

(پیام مادر ژینا امینی به مراسم اهدای جایزه ساخروف که توسط محمد صالح نیکبخت قرائت شد)

روحی متولد خواهد شد تسخیرناپذیر و الهام‌بخش، روح زمانه. این روح‌های زمانه پس از چندین قرن اکنون پیوسته‌اند تا مژده‌ی رستگاری جاودان را برای ما مردمان این عصر، به ارمغان آورند. آنان نوید دهنده‌ی تحقق ارزش‌های والای انسانی‌اند، که اکنون در شعار مترقی "ژن، ژین، ژیان، آزادی" (ژن، زندگی، آزادی) تبلور یافته است، ارزش‌هایی مرکزگرنی، فراتر از زمان و مکان، عدالت، صلح، همزیستی و برابری همه انسان‌ها باهم.

خانمها و آقایان!

داغ ژینا برای من ابدی است و برای همه مردمان جهان جاودان. اطمینان دارم که نام او همراه با نام ژان دارک نماد آزادی خواهد ماند. اکنون از زادگاه ژینای همواره قدرشناسی بی‌کران خود و خانواده‌ام را تقدیم شما می‌کنم و امیدوارم در این انتخاب بزرگ مانا و سرفراز بمانید. به امید آنکه هیچ صدایی در تمام جهان از گفتن آزادی نهراسد.

مژگان افتخاری

مادر شهید ژینا امینی

از شهر سفر کوردستان ایران

فرصت را از ما دریغ کردند. وکیل مدافع ما آقای صالح نیکبخت، به همراه خانم دکتر سهیلا قادری به نمایندگی از ما در جمع شما حضور خواهند یافت تا پیام مرا به شما برسانند.

ما اینجاییم، [یعنی ما در فرانسه‌ایم] ما اینجاییم تا در زادگاه ژان دارک ژینا را گرامی بداریم. و چه زیبا و معنادار است به هم رسیدن این دختران، این دختران الهام‌بخش تاریخ از پس اعصار و قرون. آنان که با مرگشان مرزهای سرزمینی را درنوردیدند، و اراده‌ی رهایی و آزادی انسان‌ها را جانی دوباره بخشیدند. ژینا تجلی "ژین" و زندگی است، یعنی تجلی زندگی و زندگی است. همان که نامش رمز رهایی شد، و رویای آزادی را از زادگاهش کوردستان به تمام ایران و خاورمیانه و جهان گسترانید و میلیون‌ها زن و مرد ستم‌دیده را به امید پرواز در افق بیکران رستگاری به جنبش در آورد. مظلومانه جانش را ستاندند و در خیال خود چنین پنداشتند که با ستاندن جان از کالبد، از شدن و بودن باز خواهد ایستاد. به سان ژان دارک در تصور واهی ستمگران، با سوزاندن کالبدش رویاهایش هم دود می‌شود و به هوا می‌رود. همان‌طور که یک انسان بزرگ گفته است، آنان نمی‌دانستند و هنوز هم نمی‌دانند که از خاکستر ژان دارک و ژینا ققنوس‌وار،

امینی به زبان کوردی است و مترجم برای آن در این پارلمان نیست، تأسف می‌خورم و امیدوارم زبانی کوردی هم به‌مانند زبان‌های دیگر جایگاه خود را داشته باشد.

"اندر دل من درون و بیرون اوست

اندر تن من جان و رگ و خون همه اوست
اینجای چگونه کفر و ایمان گنجد
بی چون باشد وجود من چون همه اوست"
"بهو دهمه‌ت که بؤنی سهد به‌هاری لئوه

دئ
بؤنی دهستی به‌ختیاری و باوهشی
چیای، به‌دهستی با

به گول چناوی، لئوه دئ

بؤنی سه‌رسه‌کؤی به‌کاگلی، به
ئاوپیژاوی، لئوه دئ

خؤشه‌ویسته‌که‌م

له‌په‌نجه‌ره‌ی نیوه‌تاکی بوومه‌لیئه‌وه

چاوی من له‌دیمه‌نی کچی به‌یانیه

له‌هه‌نجه‌ره‌ی زهمانه‌وه

گویم له‌زهمزه‌مه‌ی زولالی خیزه
ورده‌کانی کانیه"

خانمها و آقایان!

دوست داشتم در جمع ارزشمند شما حضور یابم، تا از نزدیک و به نمایندگی از تمام مردم سرزمینم تا از شما اهداکنندگان جایزه‌ی ارزنده‌ی ساخروف، جایزه‌ی نماد آزادی پارلمان اروپا قدردانی کنم. متأسفانه برخلاف همه‌ی موازین قانونی و انسانی، این



و مردان با زنان همراهی کردند و نتیجه‌اش همین شد که شما دیده‌اید و در سراسر جهان شعار "ژن، ژیان، آزادی" که ابتکار مردم کوردستان بود و در کل صحنه‌ی گیتی و خاورمیانه و ایران به‌ویژه فراگیر شد.

من این پیام را از طرف مادری داغ‌دیده می‌خوانم که سرتاپا با احساس، عشق و دل‌بستگی یک مادر، به فرزند دخترش که به گفته‌ی خودش و به گفته‌ی خانم مک سولا یک زن زیبا، ارزنده و به دنبال خواستهای بسیار والا برای خدمت به انسانیت بود و آن هم کار پزشکی است. بدین جهت از مقدمه می‌گذرم و از اینکه بخشی از پیام مژگان

ریاست محترم پارلمان اروپا!
نمایندگان بیش از ۶۵۰ میلیون نفر جهان!

خانمها و آقایان!

از اینکه من این سعادت را پیدا کردم و به‌عنوان وکیل خانواده‌ی مهسا ژینا امینی، در این صحن پارلمان پیام مادر ژینا را می‌خوانم - که در عین حال پیام خانواده‌ی ایشان نیز می‌باشد - باعث افتخار است و آرزو داشتم خود خانم مژگان امینی مادر او و یا یک خانم دیگر این پیام را می‌خواندند. به دلیل اینکه خیزش مردم ایران در سال گذشته و از روزی که ژینا یا مهسا دستگیر شدند، به وسیله زنان آغاز و رهبری شد



تاریخ خیانت



احسن حسن‌پور

منشویک‌ها اشاره دارد.

محاكمه و محكومیت رومان مالمیونفسکی، که به خیانت به بلشویک‌ها و همکاری با اوخرانا (پلیس مخفی تزاری) متهم بود، از جنبه‌های کمتر شناخته شده تاریخ بلشویک‌ها است. اطلاعات مربوط به جزئیات دقیق محاكمه او محدود است، اما آنچه که می‌دانیم شامل موارد زیر است:

۱- شناسایی و دستگیری: در سال ۱۹۱۸، پس از بازگشت به روسیه و تلاش برای پیوستن به شورای پتروگراد، مالمیونفسکی توسط گریگوری زینویف شناسایی و دستگیر شد.

۲- محاكمه کوتاه: محاكمه مالمیونفسکی به سرعت و به صورت کوتاه انجام شد. این محاكمه تحت شرایط انقلابی و در دوران بحران و هرج و مرج پس از انقلاب اکتبر انجام گرفت.

۳- محكومیت: مالمیونفسکی به خاطر خیانت و همکاری با اوخرانا به اعدام محكوم شد. اتهامات او بر اساس فعالیت‌های جاسوسی و نفوذ در بلشویک‌ها به نفع پلیس مخفی تزاری بود.

۴- اعدام: او در نوامبر ۱۹۱۸ توسط یک گروه اعدام به تیرباران محكوم شد. اعدام او نشان‌دهنده پایانی برای یکی از پیچیده‌ترین و دراماتیک‌ترین داستان‌های جاسوسی در تاریخ بلشویک‌ها بود.

ز. این رویداد نشان‌دهنده نقطه عطفی در روابط درونی بلشویک‌ها بود و به تقویت بدبینی استالین نسبت به اطرافیان منجر شد.

در ۸ مه ۱۹۱۴، مالمیونفسکی مجبور شد از دوما استعفا دهد زیرا معاون جدید وزیر کشور روسیه، معتقد بود که داشتن یک مخبر در چنین موقعیت برجسته‌ای ممکن است باعث رسوایی شود. لذا به او ۶۰۰۰ روبل پرداخت شد و دستور داده شد که کشور را ترک کند. او به لنین در کراکوف پیوست، جایی که یک کمیسیون بلشویک به شایعات مبنی بر اینکه او یک جاسوس پلیس است رسیدگی کرد. علی‌رغم شهادت‌های نیکولای بوخارین و الن ترویانوفسکایا، که هر دو مدعی بودند در مسکو به ترتیب در سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۱۲ با خیانت مالمیونفسکی محل اختفای آنان به پلیس اطلاع داده شده است، کمیسیون ادعای مالمیونفسکی مبنی بر اینکه او زمانی که پلیس با تهدید به افشای اتهام قدیمی تجاوز به عنف او را تحت فشار قرار داده بود، مجبور به استعفا شده بود را پذیرفت.

وقتی جنگ جهانی اول آغاز شد، او در یک اردوگاه اسیران جنگی توسط آلمانی‌ها اسیر شد. لنین، که هنوز از او حمایت می‌کرد، لباس برایش فرستاد و راجع او گفت: «اگر او یک جاسوس باشد، پلیس از آن کمتر سود برد تا حزب ما». این به مخالفت شدید او با

واکنش‌ها نشان می‌دهد که چگونه اتهامات جاسوسی می‌توانستند در محیط سیاسی منشج آن زمان به سادگی نادیده گرفته شوند یا با تهدیدات و فشارهای شخصی سرکوب شوند.

تلاش‌های مالمیونفسکی به اوخرانا کمک کرد تا سرگو اوردژونیکیزه را در ۱۴ آوریل ۱۹۱۲، یاکوف سوردلوف را در ۱۰ فوریه ۱۹۱۳ و استالین را در ۲۳ فوریه ۱۹۱۳ دستگیر کند. استالین در یک مهمانی جمع‌آوری کمک مالی بلشویک‌ها دستگیر شد، که مالمیونفسکی با قرض دادن یک کت و کراوات ابریشمی او را متقاعد کرده بود در آن شرکت کند. مالمیونفسکی در حال صحبت با استالین بود وقتی که کارآگاهان او را دستگیر کردند، حتی مالمیونفسکی فریاد زد که او را آزاد خواهد کرد. این رفتارها نشان‌دهنده مهارت مالمیونفسکی در نقش‌آفرینی و فریب دادن همراهان خود بود، حتی هنگامی که به نفع اوخرانا عمل می‌کرد.

در ژوئیه ۱۹۱۳، مالمیونفسکی طرح فرار سوردلوف و استالین از زندان را لو داد و به آنها خیانت کرد. به زودی پس از ناکامی این طرح فرار، استالین به دیدگاه مارتوف تمایل پیدا کرد و به شدت مظنون شد که مالمیونفسکی یک جاسوس اوخرانا است، که سال‌ها بعد تأیید شد و این موضوع به بی‌اعتمادی آتی استالین به هم‌زمانش دامن

پیدا کرد و به اتحادیه کارگران صنعت کار پترزبورگ و حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه (RSDLP) پیوست. در ابتدا، او تمایل داشت از منشویک‌ها حمایت کند که به خودمختاری اتحادیه‌های کارگری اعتقاد داشتند، تا بخش بلشویک که می‌خواستند کنترل اتحادیه را در دست بگیرند. او به‌عنوان فعال اتحادیه پنج بار دستگیر شد، اما هر بار مدیران او در اوخرانا (پلیس مخفی تزاری) موجب آزادی او بدون برانگیختن شک و شبهه شدند. او در سال ۱۹۱۰ از سنت پترزبورگ تبعید شد و به مسکو نقل مکان کرد. در اینجا، برای اولین بار، حقوق ثابتی به عنوان "مخبر" دریافت کرد تا به درآمد خود به عنوان تراشکار اضافه کند و توسط مدیر اوخرانا، اس. پ. بلتسکی، مامور شد تا اطمینان حاصل کند که بخش‌های مختلف RSDLP هرگز مجدداً متحد نشوند. بنابراین، مالمیونفسکی به بلشویک‌ها پیوست. در ژانویه ۱۹۱۲، او برای شرکت در کنفرانسی که ولادیمیر لنین در پراگ برگزار کرده بود تا جدایی نهایی با منشویک‌ها و ایجاد یک سازمان بلشویک جداگانه را نهایی کند، به پراگ سفر کرد.

او چنان تأثیر خوبی بر لنین گذاشت که به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد و برای نمایندگی بلشویک‌ها در انتخابات آتی دوما چهارم انتخاب گردید، که در نوامبر ۱۹۱۲ به عنوان برجسته‌ترین نماینده طبقه کارگر در آن انتخابات برگزیده شد. او در عین حال پردرآمدترین مامور اوخرانا بود، سالانه ۸۰۰۰ روبل درآمد داشت، ۱۰۰۰ روبل بیشتر از مدیر پلیس امپراتوری. او رهبری گروه شش نفره بلشویک‌ها (که دو نفر از آن‌ها ماموران اوخرانا بودند) را بر عهده داشت و معاون سوشیال دموکرات‌ها در دوما بود. به‌عنوان یک مامور مخفی، او به فرستادن چندین بلشویک مهم (مانند سرگو اوردژونیکیزه، ژوزف استالین، و یاکوف سوردلوف) به تبعید در سیبری کمک کرد. در نوامبر ۱۹۱۲، مالمیونفسکی به دیدار لنین در کراکوف رفت و از او خواسته شد که با منشویک‌ها متحد نشود. مالمیونفسکی با خواندن یک سخنرانی آشتی‌جویانه در دوما این درخواست را نادیده گرفت تا هرگونه شک و شبهه‌ای را از خود دور کند. در ۲۸ دسامبر ۱۹۱۲، او در یک جلسه کمیته مرکزی در وین شرکت کرد. او لنین را متقاعد کرد تا یک مامور اوخرانا (میرون چرنومازوف) را به جای نامزد پیشنهادی استالین، به‌عنوان سردبیر پروادا (مهمترین روزنامه انقلابی متعلق به حزب) منصوب کند. رژیم تزاری مصمم بود تا حزب را تفرقه‌زده نگه دارد، به این معنا که گروه‌های آشتی‌جو و طرفدار حزب هدف تخریب قرار می‌گرفتند، در حالی که لیکویداتورها و ریکالیست‌ها تشویق می‌شدند.

(در تاریخ حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه (RSDLP)، "لیکویداتورها" و "ریکالیست‌ها" دو گروه متفاوت بودند که نقش مهمی در اختلافات درون حزبی داشتند: ۱- لیکویداتورها (Liquidators) این گروه به اعضای از RSDLP گفته می‌شد که خواستار حل و فصل قانونی و تعطیلی سازمان‌های حزبی زیرزمینی و تمرکز بر فعالیت‌های قانونی و اتحادیه‌های کارگری بودند. آن‌ها معتقد بودند که باید رویکرد بیشتری به سیاست‌های قانونی داشته باشند و از مبارزه مسلحانه و فعالیت‌های زیرزمینی دوری کنند. ۲- ریکالیست‌ها (Recallists) این گروه خواستار بازگشت نمایندگان انتخاب شده توسط حزب به کمیته مرکزی بودند، که به نظر آن‌ها به شکل نادرست یا غیردموکراتیک انتخاب شده بودند. آن‌ها می‌خواستند کنترل دموکراتیک بیشتری بر روی تصمیمات حزبی داشته باشند و اغلب با لیکویداتورها همکاری می‌کردند.

این دو گروه بخشی از چالش‌های درونی و تفرقه‌انگیز RSDLP بودند و در نهایت منجر به تضعیف و تقسیم حزب شدند. زمانی که ژولیوس مارتوف، رهبر منشویک‌ها، برای اولین بار در ژانویه ۱۹۱۳ مالمیونفسکی را به‌عنوان جاسوس محكوم کرد، لنین حاضر به باور این اتهام نشد و از مالمیونفسکی حمایت کرد. او این اتهام را در مقاله‌ای با اعضای "TS"، که مخفف تسدرباوم، نام واقعی‌اش بود، نوشته شده بود. استالین با تهدید خانواده و نزدیکان مارتوف، اعلام کرد اگر منشویک‌ها مالمیونفسکی را محكوم کنند، پشیمان خواهند شد. این نوع از

در فرهنگ سیاسی ما روی مزدوران و خیانتکارانی که لباس انقلابی پوشیده‌اند حساسیت وجود ندارد. دلیل امر این است که قلم به دستان ما مسائل را تئوریک می‌بیند و در تئوری سیاسی وجود خیانتکاران و مزدورها جدی گرفته نشده است. البته این مشکل علوم سیاسی است نه مزدوران! برای نشان دادن اهمیت و نقش مزدوران یک مثال تاریخی را بررسی می‌کنیم: انقلاب روسیه!

رهبران انقلاب روسیه انسان‌های معمولی نبودند بلکه خدایگان و غول‌های تاریخ بودند. آنها در راه مبارزه با تزار انسانیت را در خود از بین بردند و به خدایگان تبدیل شدند. لنین رهبر انقلاب روسیه هرگز به معنای سنتی تشکیل خانواده نداد و از همسرش بچه‌دار نشد چرا که تعلقات عاطفی/ خانوادگی را مانعی در راه اهداف انقلابی می‌دید. لنین موسیقی گوش نمی‌داد چرا که معتقد بود اعصاب انسان را لطیف می‌کند و با اعصاب لطیف نمی‌توان به انقلاب خدمت کرد. تروتسکی از دیگر رهبران انقلاب زمانی که در زندان‌های تزار بود برای یخ نزن و در اثر سرما نمردن یک راه داشت: پیاده‌روی ۱۲ ساعته در سلول انفرادی! کم ارزش‌ترین چیزی که تروتسکی در راه انقلاب فدا کرد همسر و فرزندانش بود. استالین از دیگر رهبران انقلاب جایگاه بی‌رحم‌ترین فرد تاریخ را از آن خود کرده است. آرف از رهبران انقلاب روسیه بود که در فاز مسلحانه خدمت می‌کرد و افتخار ترور عموی تزار و چندین عملیات موفق مسلحانه را به نام خود ثبت کرد. انقلابیون می‌گفتند تزار از سایه‌ی او هم می‌ترسد. مالمیونفسکی از دیگر رهبران انقلاب بود که در مهمترین انشعاب حزبی تاریخ نقش محوری داشت. انقلابیون رادیکال را از محافظه‌کاران جدا کرد و خطرناک‌ترین جنبه انقلابی را علیه تزار تشکیل داد. لنین که خود رهبر اسطوره‌ای انقلاب روسیه بود شیفته مالمیونفسکی بود و به جایگاه او حسرت می‌خورد.

حال اگر صفحه تاریخ را ورق بزنیم به قسمت جالب ماجرا می‌رسیم. از این پنج نفر انقلابی دو نفر مامور مخفی تزار بودند. دو نفر از این پنج نفر پلیس مخفی بودند که در جنبه انقلابی نفوذ کرده بودند و حتی به رهبری آن رسیده بودند.

هیچ صحنه‌ای از تاریخ به این زیبایی حقارت عقل انسان در برابر تاریخ را نشان نمی‌دهد. حقارت عقل در برابر تاریخ!

اما این دو نفر کدام بودند؟ آرف انقلابی مسلح که عموی تزار را کشته بود پلیس مخفی تزار بود. عملیات مسلحانه موفقیت آمیزی هم که انجام داده بود طرح و نقش پلیس مخفی بود و به صورت مشترک انجام گرفته بود. این دو عملیات تروریستی موفق باعث شهرت آرف شد و او را در ردیف رهبران انقلاب قرار دادند. بعدها هم که سرخ‌هایی نشان می‌داد او پلیس مخفی تزار است مردم می‌گفتند: رفقا باور نکنید اینها تبلیغات تزار است و قصد تخریب رفیق آرف را دارند.

دومی هم مالمیونفسکی بود. رومان واتسلاویچ مالمیونفسکی (۱۸ مارس ۱۸۷۶ - ۵ نوامبر ۱۹۱۸) یک سیاستمدار برجسته بلشویک پیش از انقلاب روسیه بود، در حالی که در عین حال به عنوان بارزترین مامور برای اوخرانا، پلیس مخفی تزاری، کار می‌کرد. آنها به او لقب "پورتنوی" (خیاط) داده بودند.

او یک سخنران برجسته بود، قد بلند، موهای قرمز، چشمان زرد و صورتی با جای آبله، "تنومند، با رنگ پوست روشن، پرانرژی، پر هیجان، مصرف‌کننده سنگین الکل، و یک رهبر مستعد برای مردان انقلابی بود."

مالمیونفسکی در استان پلوتسک، لهستان، که در آن زمان بخشی از امپراتوری روسیه بود، متولد شد. والدین او کشاورزان لهستانی بودند که در حالی که او هنوز کودک بود درگذشتند. او بین سال‌های ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۹ به خاطر چندین سرقت محكوم شد، که سه سال از آن را در زندان گذراند و همچنین به تلاش برای تجاوز جنسی متهم شد. در سال ۱۹۰۲، او با جعل هویت یکی از بستگانش که نامی مشابه داشت، به ارتش امپراتوری روسیه پیوست. مالمیونفسکی از ابتدا به‌عنوان یک عامل اوخرانا درون آن لشکر فعالیت کرد و از هم‌زمان و افسران خود گزارش تهیه می‌کرد. او در پایان جنگ روسیه و ژاپن از خدمت در ارتش مرخص شد و به سنت پترزبورگ نقل مکان کرد. در سال ۱۹۰۶، او به‌عنوان تراشکار شغلی

تایید حکم حبس ابد حمید نوری در دادگاه تجدید نظر سوئد



دادگاه استیناف در استکهلم، رای دادگاه بدوی و حکم حبس ابد صادر شده برای حمید نوری، مقام سابق قضایی جمهوری اسلامی را به اتهام مشارکت در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ تأیید کرد. جمهوری اسلامی این حکم را شدیداً محكوم کرد.

چهره‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی از این حکم استقبال کردند و ۴۵۲ کنشگر و فعال مدنی، تأیید حکم نوری را «شکست جمهوری اسلامی و پیروزی جنبش دادخواهی» توصیف کردند. علاوه بر حبس ابد، حمید نوری به پرداخت غرامت به خانواده جان‌باخته‌ها و زندانیان سیاسی و اخراج از سوئد پس از پایان حبس خود محكوم شده است.

حمید نوری ۲۳ تیر ۱۴۰۱ با رای دادگاه بدوی منطقه‌ای استکهلم، با دو اتهام «جنایت جنگی» و «قتل» حکم حبس ابد گرفت که در سوئد برابر با ۲۵ سال حبس است. این پرونده از آن جهت اهمیت

دارد که ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور فعلی ایران نیز توسط سازمان‌های حقوق بشری به مشارکت در آنچه «کمیته‌های مرگ» گفته می‌شود، متهم شده است.

این تصمیم احتمالاً بر سرنوشت زندانیان سوئدی در ایران، به‌ویژه یوهان فلودروس، دیپلمات اتحادیه اروپا که بیش از ۶۰۰ روز است که در بازداشت به سر می‌برد، تأثیر

بگذارد. اولین جلسه محاكمه این دیپلمات سوئدی روز ۱۹ آذر در ایران برگزار شد. به نوشته خبرگزاری میزان، وابسته به دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، «افساد فی الارض، اقدامات گسترده علیه امنیت کشور و همکاری اطلاعاتی گسترده با رژیم صهیونیستی (اسرائیل)» از جمله اتهاماتی است که علیه فلودروس طرح شده است.



عادل درخشانی

به کشورهای دیگر صادر خواهد شد. در زمان مناسب، سپاه مأموریت خود را با اصطلاحات فرامی توصیف کرد: "انقلاب اسلامی هیچ مرزی ندارد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کلمه ایران را در عنوان خود ندارد. این بدان معنی است که این نهاد بدون در نظر گرفتن مرزهای خاص به دنبال دفاع از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن است. همانطور که یک ناظر گفت، اعلامیه سپاه چیزی نبود جز حمله به سیستم وستقالی".

برای انجام مأموریت خود، منابع مستقل قابل توجهی در اختیار سپاه قرار گرفت. سپاه با استفاده از تعداد زیادی بنیاد و سایر موسسات خیریه مانند بنیاد مستضعفین، بنیاد آستان قدس رضوی، بنیاد شهید، کمیته امداد امام خمینی، ستاد اجرایی فرمان امام، یک امپراتوری اقتصادی گسترده ایجاد می‌کند که سپاه را تا حد زیادی از دولت مستقل می‌کند، چه رسد به اینکه در قبال آن پاسخو باشند. آنها از برخی از دارایی‌های خود مانند شرکت ساختمانی خاتم الانبیا برای ایجاد زیرساخت‌های گروههای نیابتی در لبنان و سودان استفاده کردند این ساختار شبه دولتی جداگانه بخش دولتی جمهوری اسلامی را با چالش قابل توجهی روبرو کرده است. از نظر تثویک، خامنه‌ای وظیفه داشت بحث و گفتگوهای بین دولت و نهادهای شبه دولتی نظارتی را حل و فصل کنند، اما در عمل این روند دست و پاگیر و مبهم بود، شامل مذاکرات بی پایان، چانه زنی، ارباب بود. به دلیل فقدان تعیین مشخص سلسله مراتبی قدرت، نظم پیچیده سیاسی مذاکره، پیگیری تصمیم گیری را با مشکل روبرو کرد، ویژگی که ناظران غالباً از آن شکایت داشته‌اند. همانطور که یکی از آنها اشاره کرد، "تصمیم گیری در یک شبکه پیچیده از موسسات و محافل، دائماً در جریان مخفی باقی ماند".

تنش حل نشده بین منافع دولت و منافع انقلاب همیشه در پس زمینه بود. همانطور که هنری کسینجر گفت: "ایران باید تصمیم بگیرد که آیا یک ملت است یا علت ناآرامی". در حالیکه جامعه جهانی امیدوار بود که ایران به یک دولت ملی سنتی برگردد، اما انقلابیون طرفدار صدور انقلاب روایتی قدرتمند علیه غرب تهیه کردند.

صدور انقلاب اسلامی ظاهر شد. به گفته آیت الله منتظری، صدور انقلاب به معنای "حمایت از ملت‌های تحت ستم [مسلمان] بود". منتظری خاطرنشان کرد که پیامبر فرموده: "شخصی که یک شب را بخوابد در حالی که به امور مسلمانان اهمیتی نداده است، مسلمان نیست و شخصی که صدای مظلومی را شنیده که از مسلمانان درخواست کمک می‌کند، اما او به آن مسلمان مظلوم کمک نمی‌کند، به او بگویید، او مسلمان نیست". وی در جایی دیگر گفته که طبق اخلاق اسلامی، مسئولیت کمک به یکدیگر بر عهده مسلمانان است و این کمک باید به قلمرو امور خارجه نیز تسری یابد.

آیت الله خمینی و سایر صادرکنندگان در حالی که بسیار مشتاق بودند، با مخالفت قابل توجه سیاستمدار میانه‌رو مهدی بازرگان روبرو شدند. حتی برخی از پیشگامان حزب جمهوری اسلامی مانند آیت الله محمد بهشتی و علی اکبر رفسنجانی که نماینده روحانیت زمین‌دار و طبقه تجار بودند، اشتیاق کمی برای صدور فوری انقلابی داشتند. اوایل که فهمیدند که این نوع ماجراجویی در سیاست خارجی به منافع ملی ایران آسیب می‌رساند، آنها سعی کردند طرفداران صدور انقلاب را کنترل کنند. بحث تلخ در مورد منطق دولت در مقابل منطق انقلاب زیربنای عملکرد جمهوری اسلامی بود و به صورت دوره‌ای افکار عمومی را آشکار می‌کرد.

در آنچه مشهودترین نمایش این مبارزه بود، تندروها مجبور به توافق در مورد مذاکرات هسته‌ای منتهی به برنامه جامع اقدام مشترک ۲۰۱۵ (برجام) شدند. یک مطالعه درباره پروژه هسته‌ای نشان داد که تحریم‌های بین‌المللی یک بحران عمیق از مشروعیت ایجاد کرده و رهبر انقلاب آیت الله علی خامنه‌ای را ترغیب کرد که با این حال سیاست خارجی ماجراجویانه تحریم‌های امروزه را در پی داشت. اما حتی کسانی که نگران آسیب‌های احتمالی ناشی از صدور انقلاب بودند با خمینی موافقت کردند که برای پاسداری از انقلاب، مجموعه‌ای از موسسات اختصاصی خارج از تصرف دولت مورد نیاز است. در ۲۲ آوریل ۱۹۷۹، آیت الله خمینی بنیانگذاری سپاه ترویست پاسداران انقلاب اسلامی (سپاه) را که معروف به سپاه پاسداران است، اعلام کرد. در ظاهر، سپاه محدود به عملیات داخلی بود، اما کاملاً واضح بود که گسترش انقلاب نیز در دستور کار سپاه قرار داشت. همانطور که منتظری در گفتگو با فرماندهان سپاه گفت: "شما برادران سپاه، باید از اسلام و انقلاب اسلامی محافظت کنید و با تلاش‌های خود، انقلاب اسلامی ما



نقش استراتژی نیابتی رژیم در بی‌ثباتی خاورمیانه

ولایت فقیه ادعا کرد که اختیارات حاکم شرعی فراتر از ایران است و شامل کل امت، جهان اسلامی است. در واقع، از نظر آیت الله خمینی، دولت ملی را یک سازه غربی و بخشی از طرح شاهنشاهی-استعمار، بدعت گذاری (کافر) در اسلام در نظر گرفت. بنابراین آزاد سازی مستضعفین مستلزم تبلیغ اسلام (تبلیغ اسلامی) و صدور انقلاب است. به‌عنوان مثال، در ۱۴ ژانویه ۱۹۸۰، آیت الله خمینی اظهار داشت: "ما در حال جنگ با کفار هستیم ...، من از همه‌ی ملت‌های اسلامی، همه مسلمانان می‌خواهم که به این جنگ مقدس بپیوندند. دشمنان زیادی وجود دارد که باید کشته یا نابود شوند. جهاد باید پیروز شود." وی در پیام سال نو در ۲۱ مارس ۱۹۸۰، اعلام کرد که "ما باید تلاش کنیم تا انقلاب خود را به سراسر جهان صادر کنیم و باید تمام ایده‌های انجام ندادن آن را کنار بگذاریم. آیت الله خمینی در حمایت از صدور انقلاب به شدت تنها بود. آیت الله حسینعلی منتظری، جانشین آن زمان آیت الله خمینی، به‌عنوان پرشورترین طرفدار

سیاسی باشد. در فقه مرسوم شیعه، به ندرت به موارد حکمرانی و حکومتی اشاره شده است. این سنت که به‌عنوان سکوت طلبی شناخته می‌شود، تصریح می‌کرد که رهبری جامعه صرفاً با امام مهدی است، امام دوازدهم شیعه که از دیده مردم پنهان است. مسلمانان تا زمان بازگشت او برای به‌دست آوردن عدالت برای جهانیان، باید حکومت ظالم را تحمل کنند. به دلیل این شرط، طبقه مذهبی و علما تا حد زیادی غیرسیاسی بودند و هرگز جایگزینی برای سیستم حاکم ارائه ندادند. سکوتگرایان شیعه با مراجعه به یک حدیث از امام جعفر الصادق، ششمین امام شیعه که ادعا می‌کردند بالا بردن هر پرچم قبل از بازگشت امام مهدی، موضع خود را توجیه می‌کرد، نادرست است. مطابق این حدیث، شیعیان باید از تحمیل اعتقاد واقعی خود به دولت، صرف نظر از ماهیت آن، خودداری کنند تا به آنها فرصتی برای زندگی در برابر مصیبت‌هایی که توسط حاکمان به گفته خودشان ستمگر تحمیل می‌شوند، بدهند.

آیت الله خمینی و پیروانش تنها به ایجاد جمهوری اسلامی در ایران اکتفا نکردند.

روح الله خمینی در اول فوریه سال ۱۹۷۹ وارد تهران شد. استقبال پر سر و صدا از او سلسله پهلوی را از قدرت حذف کرد. جمهوری اسلامی ایران که خمینی تأسیس کرد، قرار بود امواج شوکی را از طریق خاورمیانه به جهان بفرستد. سیاست‌های بعدی آن هرگز از عناوین خبری خارج نشده است. ایران به نام صدور انقلاب اسلامی، از شبه نظامیان شیعه گوناگون برای ایجاد حوزه نفوذ موسوم به هلال شیعه استفاده کرد. این سربازان پیاده انقلابی برای بی ثبات کردن کشورهای همسایه و حمله علیه دشمنان واقعی و درک شده برای اسلام آیت الله خمینی دست به افراط گرای و انواع دیگر خشونت زدند. مانند سایر موارد یا حکومت‌های انقلابی، زیربنای لفاظی‌های بلند صدور انقلابی بیشتر نگرانی از بقای جمهوری اسلامی و منافع ملی ایران به‌عنوان یک کشور یک ملت بود. این الزامات درهم را با تحلیل دوگانگی عجیب و غریب ایران می‌توان به بهترین وجه درک کرد.

دولت ایران به عنوان صادرکننده انقلاب در کلام سنتی شیعه چیزی وجود ندارد که نشان دهنده تمایل به شرکت در فعالیت

«دارتاش»: پای برای رفتن و ماندن

ساجر - رادیو زمانه

کاک حسین محمدی، پس از آن که جنگ و آوارگی پایش را از او گرفتند، با داستان و توان خویش، خود را سر پا نگه داشت و زندگی‌اش را وقف خدمت به مردم دچار نقص‌عضو کرد.

جنگ و آوارگی

زاده روستایی در دشت «شاره‌زور» سیدصادق کردستان عراق است. اما پس از آغاز جنگ هشت ساله ایران و عراق، به ناچار آواره روستاهای اطراف مریوان شد. سکونت در ایران در شرایط جنگی و کمبود، زندگی را بر او و خانواده‌اش تلخ کرد. شبکه روابط خویشاوندی در کردستان عراق را از دست داده بود و زمین و دامداری‌اش را به ناچار رها کرده بود.

اقتصاد جنگی

این شرایط دشوار، او را راهی خطر کرد. خطرناک‌ترین کاری که او آن روزها می‌توانست انجام دهد، رفتن به مرز و جمع‌آوری آهن‌آلات بازمانده جنگ بود. این را فقر شدید بر او تحمیل کرده بود. او در حساس‌ترین زمان ممکن به حساس‌ترین نقطه ممکن در مرز قدیمی باشماخ مریوان می‌رفت. هر آنچه را که قابلیت فروش در بازار داشت، جمع می‌کرد و با خود به شهر می‌آورد.

آهن‌آلات جنگ، برای او و دسته‌ای مشابه او به یک منبع اقتصادی کوچک برای گذران زندگی تبدیل شده بود. این کار اما سرانجام خوبی برایش نداشت. در یکی از روزهایی که مشغول گشتن به دنبال آهن‌آلات باقی‌مانده جنگی بود، روی مین رفت و یک پایش را برای همیشه از دست داد.

قطع عضو

داستان کاک حسین محمدی از این‌جا به بعد تازه شروع می‌شود. در آن شرایط اضطراری، تنها کاری که بیمارستان توانست برای او انجام دهد، قطع پایش تا بالای مچ بود. قطعی پای او در شرایط نامناسب، به شکلی نامسئولانه و غیرحرفه‌ای انجام شد. این را زمانی متوجه شد که هر روز استخوان باقی‌مانده پایش سیاه و کبود می‌شد. برای درمان، به بیمارستان‌های سنج و تهران مراجعه کرد. اما هر بار که می‌رفت صرفاً بخش دیگری از پایش را قطع می‌کردند. این کار تا جایی پیش رفت که قطعی و برش پای آسیب‌دیده او تا زیر زانو هم ادامه پیدا کرد. سرانجام باقی‌مانده پا حفظ شد. اما چون بریدن پا از همان ابتدا اشتباه صورت گرفته بود، آن باقی‌مانده مدام نحیف و ضعیف‌تر شد.

پس از سال‌ها از روند درمان خسته شد و بر آن شد تا پای مصنوعی جایگزین کند. پس از سال‌ها از طرف یک سازمان دولتی قول یک پای مصنوعی به او دادند. اما پای جدید هم درمان درد نبود. استفاده از آن هم خود سبب تداوم سیاهی باقیمانده پا می‌شد. پای دولت، به هیچ وجه برای او پا نشد. کاک حسین دیگر به کلی از درمان خود ناامید شد.

جوانه زدن

او پیش از آن که نقص عضو شود، عاشق کوه‌نوردی و جنگل‌گردی بود. جنگ تمام شده بود و او نمی‌توانست باقی عمرش را در خانه و با معلولیت کامل سپری کند. اما کوه‌ها و جنگل‌های اطراف مریوان، راه‌حلی پیش روی او گذاشتند که هیچ‌گاه در هیچ بیمارستان و

سازمانی نیافته بود. او اندک دستی در نجاری و چوب‌بری داشت. کمک تلاش کرد از چوب درختان بلوط، پای چوبی برای خود بسازد. ناامید از همه‌جا کار خوددرمانی را آغاز کرد.

می‌گوید نخستین پای که برای خود ساخت، تعریفی نداشت. او به وسیله چوب، دو تیکه میخ و تکه‌ای پلاستیک کش‌دار پاهای مختلفی ساخت که هرکدام مشکلی داشتند. اما او در حال تجربه و همین آزمون و خطاها، سرانجام راهی یافت. در نهایت روش درست ساخت پای مصنوعی چوبی را به شکل خودآموز یاد گرفت. احتمالاً بیستمین پای خودساخته‌اش بوده که مطلوب او بوده و نیازش به ایستادن و رفتن را رفع می‌کرد.

کاک حسین به کمک جنگل و با انگیزه دوباره به جنگل رفتن و با تکیه بر اراده و رفع نیاز اضطراریش به زندگی، مشکل ناخواست‌اش را حل کرد. او پای چوبی برای خود ساخت که با آن بار دیگر می‌توانست سر پا بایستد و راه برود. پس از مدتی نه تنها با آن راه رفت، بلکه دوباره به کوه‌نوردی و جنگل‌نوردی هم پرداخت. پای مصنوعی خود ساخت که با باقیمانده پای قطع‌شده‌اش سازگار بود و دیگر مجبور نبود مدام آن را در ناحیه‌ای بالاتر قطع کند.

این ساختن پا برای خود، نقطه شروعی بود برای بازسازی امیدهای دیگری که به واسطه معلولیت پا، زندگی‌شان در خطر نابودی بود. نام و آوازه کاک حسین کمکم به شهرهای اطراف کشیده شد، به ویژه به دیگر شهرهای مرزی که



بوی نامطبعی تولید می‌کنند و با بدن اغلب معلولین پا سازگار نیست.

پاهای ساخت کاک حسین اما هم بسیار ارزان است، هیچ بویی ندارد و بسیار سازگار با بدن انسان است. او یک پای مصنوعی چوبی را با قیمتی حدود ۲ میلیون تومان می‌سازد. می‌تواند بسیار بیشتر از این هم بابت کارش پول بگیرد. اما درکی عمیق که از مسائل معلولان دارد، مانع از آن می‌شود. او در کارنامه‌اش کارهای موفق زیادی دارد. برای افراد زیادی در سر تا سر ایران پای چوبی ساخته و موفق از آب درآمد. او به کمک طبیعت، زندگی‌های زیادی را نجات داده. کاک حسین در حقیقت خود زندگی است.

او در زبان رسانه‌ای، به «دارتاش» به معنی «چوب‌بر» شناخته شده. از زندگی و سرنوشت او چندین فیلم مستند و گزارش تلویزیونی تهیه شده. آخرین و شناخته‌شده‌ترین مستندی که از او ساخته شده، فیلمی است کوتاه به کارگردانی خلیل صحراگرد. این فیلم در ۱۷ آذر ۱۴۰۱ و در هفتمین جشنواره تلویزیونی مستند، دیپلم افتخار کارگردانی بخش مستند کوتاه را دریافت کرد.

همواره درگیر مسئله معلولیت به واسطه انفجار مین بوده‌اند، آن هم در شرایطی که نبود تیم مراقبت پزشکی حرفه‌ای و محرومیت، مانع از قطع اعضا به شیوه ایمن‌تر و حرفه‌ای‌تر بوده است.

شهرت کاری که او برای رفع معلولیت خود انجام داد، باعث شد تا دیگران هم از او کمک بخواهند. یعنی کسانی که به دلیل سیاه شدن مداوم پا پس از قطع بخشی از آن، در آستانه از دست دادن تمام پایشان بودند. کاک حسین که خود محصول رنج معلولیت پا و آسیب‌های پس از آن بود، به زودی کارگاهی کوچک در مریوان به راه انداخت که در آن پای مصنوعی می‌ساخت. او کمکم به یک سفارش‌گیرنده بنا به درخواست دیگر معلولین پا تبدیل شد. اکنون می‌توانست بنا به وضعیت خاص هر پای قطع‌شده نوع خاصی از پای چوبی برایش طراحی کند.

پاهای مصنوعی موجود در بازار کالاهای پزشکی مرسوم، برای این افراد دو ایراد اساسی داشت. اول این که قیمت تمام‌شده آن‌ها بسیار گران است. قیمت پای مصنوعی در بازارهای ایران بنا به جنس به کار برده شده در آن، بین ۲۰ تا ۱۰۰ میلیون تومان است. این مبلغ برای اغلب معلولین پا سنگین است. دوم این که بیشتر پاهای مصنوعی پلاستیکی پس از مدتی



نبود سرویس مدارس در عصر ارتباطات



جمال رسولی

کرده‌اند که بیشتر آن‌ها از مقطع ابتدایی به متوسطه اول بوده‌اند.

این آمار نشان می‌دهد دانش‌آموزان فقط توانسته‌اند در مقطع ابتدایی آن هم به این دلیل که مدرسه داشته‌اند درس بخوانند، بنابراین نرخ تحصیل در این دوره بالا بوده است. اما به محض اینکه به پایه هفتم رسیده‌اند و مجبور شده‌اند برای ادامه تحصیل به روستاهای مرکزی برای درس خواندن بروند و با مشکلاتی مثل نبود سرویس مواجه شده‌اند ترک تحصیل کرده‌اند.

در خراسان، مشهد، خوزستان، سنه، ارومیه، لرستان و در همه استانهای ایران دانش‌آموزانی هستند که به علت نبود سرویس مدارس مجبور به ترک تحصیل شده‌اند. در شهر طاق طبس منطقه دستگران خراسان ۶۷ دانش‌آموز به علت نبود سرویس‌های دانش‌آموزی ترک تحصیل کرده‌اند.

سال ۹۸ اعلام شد که در شهر غیزانیه اهواز بیش از ۲۰۰ دانش‌آموز این بخش که در ۳۵ روستا ساکن هستند به دلیل نبود سرویس ایاب و نهاب در آستانه ترک تحصیل هستند. ترک تحصیل در همه شهرهای ایران به علت نبود سرویس مدارس وجود دارد اما خبرهایی از آن منتشر نمی‌شود.

آمارهایی در رابطه با ترک تحصیل دانش‌آموزان به علت نبود سرویس مدارس وجود دارد که جای تاسی و تعجب است و جالب است که این آمارها اگر چه صحیح نیستند اما نمودی از عدم مسئولیت سران رژیم ایران را نشان می‌دهد که در صد هستند در سطح جهانی از لحاظ آموزش و پرورش مدار عالی را به دست آورند.

و پرورش اعلام کرده دیگر این وزارتخانه مسئولیتی در قبال سرویس مدارس ندارد. موضوع سرویس حمل و نقل دانش‌آموزان مدارس هر ساله در اواخر تابستان شروع می‌شود و تا پایان سال تحصیلی گریبانگیر خانواده‌ها می‌باشد. نبود سرویس رفت و آمد فارغ از اینکه یک مشکل فیزیکی است بر کیفیت سوادآموزی نیز تاثیر می‌گذارد. دانش‌آموزی که دغدغه و نگرانی آن را دارد که صبح چگونه به مدرسه و کلاس درس برسد دچار اضطراب و استرس خواهد شد و این دلهره و اضطراب بر سطح هوشی آنان تاثیر می‌گذارد. دانش‌آموزانی که با کمپرسی یا سایپا مجبور هستند به مدرسه برسند دیگر جایی برای گفتن نیست که بهره هوشی آنان در سر کلاس درس چه اندازه خواهد شد.

تاکنون متولیان آموزش و پرورش به پس‌زمینه‌های منفی نبود سرویس مدارس پی نبرده‌اند و از مصاحبه‌ها و آیین‌نامه‌های ابلاغی به این نکته خواهیم رسید که هیچ کدام از مسئولین رژیم ایران به فکر راه حل و چاره‌ای برای این مشکل نیستند. نمونه‌هایی از نبود سرویس مدارس که چه مشکلی برای دانش‌آموزان ایجاد کرده است نشان از آن است که مسئولین رژیم ایران در هیچ جایی از جغرافیای ایران مسئول و موظف نیستند.

در منطقه‌ای از سیستان و بلوچستان طی یک بررسی اعلام شده که ۱۲ سال پیش از ۵۰۰ دانش‌آموز کلاس اول ابتدایی که شروع به تحصیل کرده‌اند هم اکنون فقط ۵۰۰ نفر آن‌ها توانسته‌اند دیپلم بگیرند و یا وارد دانشگاه شوند. فقط در یک منطقه از استان ۴۰۰۰ نفر دانش‌آموز ترک تحصیل

سراسم‌آور سرویس‌های مدارس اعلام کرد که مسئولیت سرویس مدارس برعهده سازمان تاکسیرانی است. اما مدیر روابط عمومی سازمان تاکسیرانی در خصوص روند مجوزدهی به رانندگان سرویس‌ها گفته: "طبق آیین‌نامه جدید، شرکت‌های اینترنتی مجوز خود را از تاکسیرانی اخذ نمی‌کنند، یعنی در کل، سرویس رفت و آمد آنها هم به تاکسیرانی ربطی ندارد. در خصوص سرویس‌های مدارس عادی یعنی غیراینترنتی هم، پیمانکاران از سازمان تاکسیرانی مجوز می‌گیرند؛ این شرکت‌ها در سامانه ثبت شده‌اند و اسامی آنها برای تأیید به وزارت آموزش و پرورش فرستاده شده تا در سامانه سپند که متعلق به آموزش و پرورش است، نیز بارگذاری شود. درواقع ما تأییدکننده این شرکت‌ها هستیم."

محمدمهدی کاظمی معاون آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش در یک برنامه زنده تلویزیونی اعلام نمود سرویس مدارس جزو فعالیت‌هایی است که ارتباط مستقیم به آموزش و پرورش ندارد و مسئولیت آن برعهده مدیر مدرسه است. مدیر مدرسه هم وظایف آموزشی و پرورشی را برعهده دارد و اگر بخواهد وقتش را صرف این امور بکند، از وظایف آموزشی خود جا می‌ماند. از این رو شهرداری و وزارت کشور مسئولیت دارند که مسائل سرویس مدارس را مدیریت کنند. وظیفه مدیر مدرسه این نیست که با رانندگان سرویس مدارس سروکار پیدا کند. سردرگمی درباره مسئولیت سرویس رفت و آمد مدارس همچنان به قوت خود باقی است. مسئولیت سرویس مدارس بالاخره به عهده شهرداری است یا مدارس؟ آموزش

از سوی دیگر به گفته سعیدی نماینده چهارم بیش از نیمی از دانش‌آموزان حتی به مرحله دبیرستان هم نمی‌رسند.

دانش‌آموزان مدرسه راهنمایی جکیگور در شهرستان راسک به دلیل نبود سرویس مدارس و بی تفاوتی مسئولین مربوطه باعث شده تا آنها با کمپرسی و تریلی رفت و آمد کنند.

دانش‌آموزان روستاهای زه دپ، لاشارکاهی، تنکی دپ، جهانگیرآباد که ۳۰ کیلومتر از مدرسه فاصله دارند سرویس ندارند.

در تهران والدین دانش‌آموزان از نبود سرویس مدارس برای رفت و آمد دانش‌آموزان شکایت دارند و اعلام کرده‌اند اگرچه سرویسی وجود ندارد همزمان قیمت سرویس‌های مدارس به گونه‌ای است که برای دو دانش‌آموز باید ۲۰ میلیون تومان هزینه کنند.

بسیاری از خانواده‌ها مجبور شده‌اند که برای رفع این مشکل راننده خصوصی استیجاره کنند تا فرزندانشان بتواند تحصیل ادامه دهند.

هزینه‌های چند میلیون تومانی سرویس مدارس در حالی است که شورای شهر تهران قانونی را تصویب کرده است که بنا بر این قانون حداقل مبلغ سرویس برای دانش‌آموزان ابتدایی ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان و حداکثر ۲۱ میلیون تومان و دانش‌آموزان مقطع متوسطه حداقل ۶ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان و حداکثر ۲۳ میلیون تومان است. اما گلابه و شکایات خانواده‌های دانش‌آموزان بیانگر چیزی دیگر است.

مسئولان رژیم ایران در حوزه آموزش و پرورش برای رفع مشکل نبود سرویس مدارس به تاکسی‌های اینترنتی روی آوردند و اعلام کردند این مشکل از این طریق نیز حل خواهد شد اما یکی از بنیانگذاران تاکسی اینترنتی اعلام کرده است یکی از دلایل مهم به نتیجه نرسیدن این کار، بدقولی شهرداری تهران بود زیرا آنها به ما قول داده بودند که ناوگان خود را در اختیار ما قرار می‌دهند اما ۱۰ روز مانده بود تا آغاز سال تحصیلی به ما گفتند تنها در حالی ناوگان تاکسی خود را در اختیار ما قرار می‌دهند که ثبت‌نام را از طریق اپلیکیشن شهزاد انجام دهید. این کار برای ما به دلایل متعدد قابل انجام نبود و به‌قول معروف دست ما را در پوست گردو گذاشتند.

در خراسان نیز نگرانی‌های والدین از مشکلات سرویس مدارس است. تعداد زیادی از والدین دانش‌آموزان به‌ویژه در مدارس غیرانتفاعی از کمبود ناوگان سرویس مدارس و فراهم نشدن امکان آن با وجود درخواست بسیار گله مند هستند، والدینی که در این روزها برای تأمین سرویس مدارس و امنیت دانش‌آموزان دغدغه‌های جدی دارند. مدیر عامل حمل و نقل این استان اعلام کرده است که با کمبود ناوگان حمل و نقل مواجه هستند.

از سویی دیگر به هزینه‌های بالای این سرویس‌ها اشاره کرده است که مشکلی است گریبان دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان را گرفته است. وبسایت "اقتصاد نیوز" درباره هزینه‌های

در جغرافیای ایران و در طول تاریخ چند صد سال گذشته وقتی نام ایران را هجی کرده‌اند تنها مقصود تهران بوده است. اما باید گفت که ایران فقط تهران نیست.

هیچ کدام از زمامداران جغرافیای ایران در طول حاکمیت خود تنها نگاهی که به این جغرافیا داشته‌اند تنها معطوف به تهران بوده است. تنها دستاورد این زمامداران برای سایر ملل ساکن ایران سرکوب و در فقر نگه داشتن بوده است.

هر سال در اوایل مهر که مدارس در ایران باز می‌شود دانش‌آموزان به علت گرانی لوازم التحریر نمی‌توانند طبق میل خود وسایل بخرند و در آخر نیز سرویس حمل و نقلی برای آنها وجود ندارد.

تهیه و تجهیز مدارس بر عهده وزارت آموزش و پرورش است که باید این امر را اجرا کند و حتی برای این امور نیز سازمانی مختص تأمین شده است اما این سازمان خود نیز به همکاری نیاز دارد.

سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور یک سازمان دولتی زیرمجموعه وزارت آموزش و پرورش است که در سال ۱۳۵۴ با تصویب دو مجلس به‌منظور احداث، توسعه، ترمیم و نوسازی ساختمان مدارس، تهیه لوازم و تجهیزات مورد نیاز آنها و نیز تعیین معیارها و استانداردهای مطلوب فضاهای آموزشی و پرورشی تشکیل شد.

وظیفه این سازمان تأمین وسایل و تجهیزات مدارس است اما نه تنها مدارس را تجهیز نمی‌کند بلکه خود نیز نیازمند تجهیز بوده و احتیاج به یک مدیریت ویژه برای رفع مایحتاج مدارس و دانش‌آموزان دارد.

از سال ۱۳۵۴ که این سازمان تأسیس شده است تاکنون نیز به‌طور مستمر مشکل عدم سرویس مدارس و تجهیز آن نیز به اشکام مختلف وجود داشته است. با نگاهی به اخبار و گوش دادن به شکایات و گلابه‌های خانواده‌های دانش‌آموزان می‌توان عمق فاجعه را درک کرد.

این مشکل در سرتاسر ایران وجود دارد اما این بار هم ملل غیرفارس سهمی چشمگیر در محرومیت سرویس حمل و نقل دانش‌آموزان دارند. در سرزمین بلوچستان دانش‌آموزانی هستند که به علت نبود سرویس مدرسه در مقاطع مختلف تحصیلی ناچار به ترک تحصیل شده‌اند.

مدارس دخترانه و پسرانه شهرستان کنارک فاقد سرویس هستند و دانش‌آموزان دختر و پسر مجبورند روزانه چند کیلومتر راه از روستای ناصرآباد و سعیدآباد را برای رفتن به مدرسه طی کنند.

در شهر کنارک اگر سرویسی هم باشد برای فرزندان مسئولین، نظامیان و غیربومیان است و کودکان بلوچ سهمی ندارد.

دانش‌آموزانی در بلوچستان وجود دارند که برای رفتن به مدرسه روزانه ۵ کیلومتر راه و بسیاری از دانش‌آموزان دیگر مجبورند تا ۷ یا ۱۰ کیلومتر راه را با پای پیاده طی کنند.

مسیرهای طولانی مدارس با روستاهای دور دست و نبود سرویس مدارس در بلوچستان سالانه باعث ترک تحصیل و کشته و زخمی شدن ده‌ها دانش‌آموز بلوچ بر اثر تصادفات جاده‌ای می‌شود.

قطعنامه محکومیت نقض گسترده حقوق بشر توسط

جمهوری اسلامی در سازمان ملل تصویب شد



سازمان ملل متحد سه‌شنبه ۲۸ آذر قطعنامه محکومیت نقض گسترده حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی را تصویب کرد. این قطعنامه پیشنهادی کانادا پیشتر در ۲۴ آبان ماه سال جاری در کمیته سوم هفتاد و هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده بود. قطعنامه نقض حقوق بشر در ایران شامگاه سه‌شنبه در مجمع عمومی سازمان ملل با ۷۸ رای موافق، ۳۰ رای مخالف و ۶۸ رای ممتنع به تصویب رسید. این در حالی است که این قطعنامه در ۲۴ آبان ماه در کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل با ۸۰ رای موافق و ۲۹ رای مخالف به تصویب رسید و ۶۵ کشور به آن رای ممتنع دادند. قطعنامه مصوب مجمع عمومی سازمان ملل نسبت به نقض گسترده حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران ابراز نگرانی کرده و از حکومت جمهوری اسلامی خواسته است به تمامی اشکال نقض حقوق بشر علیه این اقلیت‌ها پایان دهد. در این قطعنامه «تشدید سرکوب هدفمند زنان و دختران» توسط جمهوری اسلامی محکوم شده و قویا از این کشور خواسته شده است که به تبعیض سیستماتیک و آزار و اذیت کلامی و فیزیکی علیه زنان و دختران پایان دهد. این قطعنامه همچنین از ایران خواسته است به شکنجه و مجازات‌های بی‌رحمانه و غیرانسانی و تحقیرآمیز پایان دهد و سرکوب سیستماتیک، دستگیری‌ها و بازداشت‌های خودسرانه مخالفان از جمله عمل ناپدیدسازی اجباری مخالفان را متوقف کند. قطعنامه مصوب مجمع سازمان ملل در ادامه از ایران خواسته است به وضعیت و شرایط بد زندان‌ها رسیدگی کند.

تصویب کلیات بودجه ۱۴۰۳

"پای مالیات روی گلوی معیشت"

نمایندگان مجلس ایران روز چهارشنبه ۲۹ آذر ماه با کلیات لایحه اصلاحی بودجه سال آینده کشور موافقت کردند؛ بودجه‌ای که به گفته تحلیلگران اصلاحات آن به نوعی «بده بستان» بین مجلس و دولت بود و ایرادات اساسی از جمله افزایش میزان مالیات‌ستانی از مردم و صنوف پابرجاست. نمایندگان مجلس با اصرار بر همسان‌سازی حقوق بازنشستگان به دنبال بهره‌برداری سیاسی از این موضوع در آستانه انتخابات بودند. در این لایحه دولت برای کارمندان ۲۰ درصد و بازنشستگان ۱۸ درصد افزایش حقوق پیش بینی کرده است در حالی که تورم بالای ۴۰ درصد است.

افزایش درآمدهای مالیاتی در بودجه مورد انتقاد برخی از نمایندگان است و در همین رابطه مهرداد گودرزوند چگینی، پرسیده است که افزایش ۴۹ درصدی مالیات چند درصد تورم بر جامعه اعمال می‌کند؟ این نماینده مجلس همچنین گفته است افزایش ۸/۵۴ درصدی مالیات بر کالا و خدمات چه میزان قیمت کالا و خدمات را افزایش می‌دهد؟ آیا دولت شرایط توری را پیش بینی کرده است؟ بررسی بودجه سال ۱۴۰۳ در حالی آغاز شده است که برنامه «هفتم توسعه» که سال آینده اولین سال آن است هنوز توسط شورای نگهبان تأیید نشده است. تورم بیش از ۴۰ درصدی در سال‌های اخیر تبعات بسیاری را بر زندگی مردم گذاشته که از آن جمله می‌توان به کاهش قدرت خرید مردم و همچنین کاهش کیفیت کالاهای مصرفی اشاره کرد. گزارش‌ها حاکی از آن است که مردم برای تهیه مایحتاج زندگی خود اعم از مواد خوراکی به «خرید شریطی» روی آورده‌اند.

محکومیت چهار ماموستای دینی کورد به ۱۱ سال حبس



چهار ماموستای دینی کورد اهل شهرستان پیرانشهر که در جریان انقلاب ژینا از سوی نیروهای امنیتی رژیم بازداشت شده بودند، از سوی دادگاه ویژه روحانیت ارومیه در مجموع به ۱۱ سال حبس محکوم شدند.

بر اساس گزارش «کوردپا»، ماموستایان «شرف محمودپور، سلیمان احمدی، جمال‌الدین واژی و یونس نوحه» از سوی دادگاه ویژه روحانیت به «اقدام علیه امنیت ملی، تشویش اذهان عمومی، امضای بیانیه ماموستایان کوردستان در حمایت از انقلاب ژینا و شرکت در اعتراضات» متهم و در مجموع به ۱۱ سال حبس محکوم شده‌اند. بنا بر این حکم، ماموستا یونس نوحه به سه سال حبس، ماموستا سید سلیمان احمدی به چهار سال حبس، ماموستا شریف محمودپور به دو سال حبس

صدور بیانیه‌ی سه قدرت اروپایی علیه اقدامات بی‌ثبات‌کننده رژیم ایران در سطح جهانی



سه کشور آلمان، بریتانیا و فرانسه طی بیانیه‌ای رژیم جمهوری اسلامی ایران را به آزمایش موشک بالستیک، انتقال پهپاد به روسیه و غنی‌سازی اورانیوم متهم کردند. روز دوشنبه ۲۷ آذرماه، سه قدرت اروپایی در نشست شش ماهه شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور بیانیه‌ای مشترک رژیم ایران را به «توسعه و آزمایش موشک‌های بالستیک»، «انتقال صدها پهپاد به روسیه» و «غنی‌سازی اورانیوم تا سطح ۶۰ درصد» متهم کردند.

نمایندگان این سه کشور افزودند که نخبای غنی‌شده رژیم ایران ۲۲ برابر حد مجاز توافق برجام است و هیچ توجیه غیرنظامی ندارد و مسیر کنونی تنها رژیم ایران را به سلاح هسته‌ای نزدیک می‌کند. بر خلاف حمایت قاطع آمریکا از این بیانیه، نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی و روسیه اتهامات سه ابرقدرت اروپایی را رد کرده و خروج آمریکا از برجام، تحریم‌های غرب و موضع ضد جمهوری اسلامی را عامل وضعیت و بن‌بست کنونی قلمداد کردند. امیر ایروانی غنی‌سازی اورانیوم برای مقاصد صلح‌آمیز را طبق معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای مجاز دانسته و واسیلی نبنزیا نیز شواهد مبنی بر استفاده از پهپادهای رژیم ایران در اوکراین را ادعا خواند.

از سوی دیگر نیز آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تاکید کرد رژیم جمهوری اسلامی توافق برجام را زیر پا گذاشته و غنی‌سازی ۶۰ درصدی اورانیوم نزدیک به تولید تسلیحات هسته‌ای است.

آمریکا، بریتانیا، فرانسه و آلمان در این بیانیه‌ی مشترک در نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، با تاکید بر ضرورت پاسخگویی جمهوری اسلامی به پرسش‌های آژانس که تاکنون به آن‌ها پاسخ نداده، گفتند تهران در حال وقت‌کشی و مختل کردن عاقدانه توان راستی‌آزمایی آژانس است. بآنها همچنین تاکید کردند: «ما همچنان از ایران می‌خواهیم فعالیت‌های تسلیحاتی بی‌مورد خود را در منطقه و فراتر از آن، متوقف کند.» همچنین دفتر ریاست‌جمهوری فرانسه گزارش کرد امانوئل مکران، رئیس‌جمهور این کشور در گفت‌وگوی تلفنی خود با ابراهیم رئیسی ضمن ابراز نگرانی از مسیر پیشروی برنامه اتمی جمهوری اسلامی، درباره عواقب ارسال پهپاد به روسیه برای جنگ اوکراین هشدار داده است.

گزارش سالانه نشریه علمی نیچر:

ایران در رده هفتم جهان با بیشترین مقاله تقلبی قرار گرفت



نشریه علمی معتبر «نیچر» در گزارش سالانه خود اعلام کرد که سال ۲۰۲۳ به لحاظ تقلب آکادمیک رکورد شکسته است و بیش از ۱۰ هزار مقاله تحقیقاتی پس از انتشار بازپس‌گرفته شده‌اند.

بنابر اعلام نشریه نیچر، کشورهای عربستان سعودی، پاکستان، روسیه، چین، مصر، مالزی، ایران و هند هشت کشور نخست هستند که بالاترین نرخ مقالات باطل‌شده پس از انتشار را در دو دهه گذشته داشته‌اند. مواردی نظیر ارجاعات ساختگی و نادرست، سرقت ادبی و تقلب در متون از عوامل بازپس‌گیری و استرداد این مقالات بوده‌اند.

ناشران علمی سال گذشته تلاش خود را برای حذف هزاران مقاله ساختگی و تقلبی دوچندان کرده‌اند. مونیکا استیکل، مدیر بخش روابط عمومی (IEEE) که یکی از بزرگترین ناشران مقالات علمی در جهان محسوب می‌شود، می‌گوید این مؤسسه با اقدامات و تلاش‌های پیشگیرانه‌اش تقریباً توانسته تمام مقالات ارسالی را که با استانداردهایش مطابقت نداشتند شناسایی کند.

در همین راستا هوش مصنوعی نیز به کمک بازرسان آمده

و تحقیقات جعلی را بهتر از گذشته شناسایی می‌کند، هرچند منتقدان اعتقاد دارند هنوز هزاران مقاله تقلبی در نشریات موجود هستند که باطل نشده‌اند. کارشناسان می‌گویند حدود ۵۰ هزار مقاله بازپس‌گیری شده در سراسر جهان تا کنون «تنها نوک کوه یخی» از مقالاتی را نشان می‌دهد که در واقع باید پس گرفته شوند.

تقابل با گروگانگیری قبل از خداحافظی

اصلی بدبختی مردم، لاپوشانی شده است. - گروگان گرفتن تمامی شئون زندگی مردم: به‌عنوان نمونه در مورد اخیر که گروهی اقدام به اخلال در سیستم بنزین در جایگاه‌های سوخت در ایران کردند، دوباره صداهایی بلند شد که این اخلال و هاک سیستم‌های بنزین تنها به ضرر مردم بوده و زندگی مردم را مختل کرده است! - پنهان کردن عوامل سرکوب و جنایت به‌عنوان لباس شخصی و قرار دادن پایگاه‌های تروریست و آزمایشگاه‌های سپاه در میان محلات و مناطق عمومی که بدینسان هر ضربه‌ای به نیروهای تروریست سپاه، منجر به آسیب دیدن مردم شده و دوباره نواهایی بلند شود که آرامش مردم به خطر افتاده و زندگی مردم ویران می‌شود!

بدینسان، مسئله گروگانگیری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و نیز گروه‌های تروریست وابسته به این رژیم ابعاد بسیار گسترده‌تر و پیچیده‌تری به خود گرفته و کار به جایی رسیده که هر نوع برخورد و اقدام علیه این رژیم و نیروهای تروریستی نیابتی، به نوعی ضرر برای مردم به گروگان گرفته را به دنبال خواهد داشت. تروریسم ولایت فقیهی و نیروهای

که در آمریکا و اروپا بازداشت شده‌اند یا در مقابل ارسال پول به ایران از آن گروگانها استفاده کرده است.

آزاد شدن چند میلیارد دلار پول در کره جنوبی یا بازگرداندن قاتلان دکتر شرفکندی و دکتر بختیار در آلمان و فرانسه به ایران و یا سرپوش گذاشتن بر پرونده ترور دکتر قاسم‌لو معاملات میلیاردی نفتی اتریش و ایران، از نمونه‌های برجسته چنین سیاست‌های گروگانگیری ولایت فقیهی هستند.

- بازداشت خانواده و نزدیکان فعالین سیاسی تا از این طریق فعالان را به سکوت و عدم فعالیت علیه رژیم ناچار سازند.

- گروگانگیری گسترده مردم که هر بار تحریم‌های اقتصادی علیه رژیم برقرار شده، رژیم نیز این تحریمها را به کانالی هدایت کرده که مستقیم بر زندگی مردم تاثیر بگذارد و بدینسان مردم سپر انسانی درمقابل تحریم‌های بین‌المللی بوده‌اند.

در چنین حالتی همواره لایبهای رژیم و کسانی که تحت تاثیر تبلیغات این لایبها قرار گرفته‌اند علیه این تحریمها موضع گرفته‌اند زیرا تحریم را دشمنی با مردم ایران دانسته‌اند! بدینسان رژیم گروگانگیر در پشت خاکریز مردم پنهان شده و عامل

در جنگ کنونی میان اسرائیل و حماس، نیروهای حماس شماری از مردم اسرائیل و گردشگران خارجی را دستگیر و به‌عنوان گروگان به تونلهای حماس منتقل کرده و در مراحل مختلف جنگ از آنان همچون وسیله معامله استفاده می‌کنند و گاه نیز آنان را به‌عنوان سپر انسانی در برابر حملات اسرائیل قرار داده‌اند که حتی چند نفرشان نیز در این هجومها کشته شده‌اند! یا از سویی دیگر حماس مردم غزه را عملاً به گروگان تبدیل کرده تا مانع حملات وسیعتر اسرائیل شود و بدینسان گروگانگیری گسترده و میلیونی دربرابر چشم‌انداز تاریخ در حال اجراست!

نمونه دیگری از گروگانگیری، توسط رژیم استعماری حاکم بر ایران یعنی رژیم ولایت فقیه در حال اجراست و سالیان دراز است که مردم را گروگان سیاست‌های ضدانسانیت کرده است.

گروگانگیری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به چندین شیوه انجام گرفته است: - گروگانگیری آشکار و مستقیم که در آن نیروهای سپاه یا اطلاعات رژیم، افرادی از خارجی‌هایی که به ایران سفر کرده‌اند را بازداشت کرده و در جریان معاملات مختلف چه در معاوضه با تروریست‌های



کریم پرویزی

در نبردهای قدرت میان دو گروه رقیب یا متخاصم، حال این نبردها مشروع بوده یا نه، در کثر تاریخ از متدهای مختلفی برای پیروزی بر طرف مقابل استفاده شده است.

یکی از این روشها که همواره به نوعی غیراخلاقی نیز محسوب شده است، گروگانگیری بوده که در میان ملت‌های مختلف و در نبردهای بسیاری به شیوه‌های گوناگون استفاده شده است. به‌عنوان نمونه، امپراتورها و شاهان در میان ملت‌های شکست خورده، دختر یا خواهر حاکمشان را به‌عنوان ازدواج به حرمسرای خود برده‌اند که در واقع به نوعی گروگان بوده تا از طغیان آنان یا همکاریشان با دشمنان شاه غالب جلوگیری کنند که در غیر آنصورت جان شاهزاده در معرض خطر قرار می‌گرفت!